

رسول  
العلیہ السلام

# امم

# بیتہ جوانان نامہ



تنظیم و تدوین : محمد رضا رمضان نژاد

عنوان : شہادت  
موضوع : جوانان  
زبان : فارسی  
تعداد صفحات : ۱۰۰  
قیمت : ۱۰۰۰۰ ریال

دوستان دارم و ہمدرد  
شام منتظران  
خدا ہم مانند

نامه‌های جوانان

# به امام زمان

(عجلایه)

تنظیم و تدوین: محمد رضا رمضان‌نژاد

رمضان نژاد، محمد رضا، ۱۳۵۵ -

نامه‌های جوانان به امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌عنه) / تنظیم و تدوین محمد رضا رمضان نژاد.

- قم: خورشید مکه، ۱۳۸۴.

ISBN: 964-8217-04-1

۹۶ ص. ۵۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - عریضه‌ها.

۲. مهدویت - انتظار. الف. عنوان

۲۹۷/۴۶۲

ن ۸ ر / ۳۵ / ۳۵۱ BP

۲۸۴ - ۷۷۹

کتابخانه ملی ایران

## شناسنامه کتاب

نام کتاب:.....نامه‌های جوانان به امام زمان علیه السلام  
تنظیم و تدوین:.....محمد رضا رمضان نژاد  
ناشر:.....انتشارات خورشید مکه  
شمارگان:.....۳۰۰۰  
نوبت و تاریخ چاپ:.....اول / بهار ۱۳۸۴ (ربیع المولود ۱۴۲۶)  
چاپ:.....کوثر  
لیتوگرافی:.....المهدی  
تعداد صفحات:.....۹۶  
قطع:.....رقعی  
شابک:.....۹۶۴-۸۲۱۷-۰۴-۱

نمایندگی‌های پخش: قم: انتشارات خورشید مکه، تلفن ۲۸۵۱۵۲۵ - ۰۲۵۱

قم: مسجد مقدس جمکران، مقابل درب ۶، مجتمع ۱۵ شعبان، طبقه پایین، نمایشگاه کتاب و

محصولات فرهنگی خورشید مکه، تلفن همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۵۰۹۹

فروش از طریق سایت اینترنتی با پست رایگان [www.khorshidealeysin.com](http://www.khorshidealeysin.com)

کرمان: انتشارات خورشید هدایت تلفن: ۲۷۱۸۲۹۰ و ۲۷۱۰۱۶۴ - ۰۳۴۱

سیرجان: تلفن: ۵۲۲۶۷۷۸ - ۰۳۴۵ همراه: ۰۹۱۳۳۴۵۰۶۳۲

آدرس مؤلف: قم - صندوق پستی ۳۷۱۸۵ - ۳۸۸۴

حق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ می‌باشد

قیمت ۵۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَعَلَىٰ آلِهِ وَسَلَّمَ

سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ الْمَسْتُورِ الْمُهَنْدِي

## تقدیم بہ:

منتظران و زمینہ سازان ظہور  
حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه)  
کہ من خاک پای آنهایم۔

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### پیشگفتار

در رمضان المبارک ۱۴۲۵ هجری قمری که اولین دفعه‌ای بود برای تبلیغ به یکی از شهرهای کشور صاحب الزمان علیه السلام دعوت شدم، لذا در آن شهر در حسینیه و نمازخانه (عطار کربلا علیه السلام) به اقامه نماز و سخنرانی پیرامون وجود مقدس منجی آخر الزمان (ارواح‌فداه) می‌پرداختم؛ و چون دیدم اکثر مردم بالاخص جوانان آن شهر استقبال خوبی از صحبت‌هایم داشتند. تصمیم گرفتم در شب تولد آقا امام حسن مجتبی علیه السلام، که در نیمه ماه مبارک رمضان قرار دارد، مسابقه‌ای با عنوان «نامه‌ای به امام زمان علیه السلام» برگزار نمایم.

چون این کار توجه مردم را بیشتر معطوف به حضرت ولی عصر (ارواح‌فداه) می‌نمود با جدیت بیشتری آن را دنبال کردم. لذا جشن با شکوهی دوستان تدارک دیدند و ما در روز اول برای پنج نفر از برگزیدگان این نامه‌ها جایزه تهیه نمودیم ولی استقبال جوانان آنقدر زیاد بود که ما از پنج برگزیده بالاچار به سی نفر از آن‌ها جایزه اهداء

نمودیم.

لازم به ذکر است که این جوانان برای این که جایزه‌ای را برنده بشوند همان طوری که ملاحظه خواهید نمود نامه ننوشته‌اند بلکه برای این نامه نوشته‌اند که با امام غریب و مظلومشان هم صحبت شوند و از درد فراق و دوری از امام زمانشان گله‌مند باشند و از همه مردم خواسته‌اند که خودشان را بسازند و برای ظهور و فرج آن حضرت فعالیت و دعا نمایند.

اما آنچه که باعث شد ما تعدادی از آنها را در این مجموعه گردآوری کنیم این بود که چون دیدم بسیار مطالب ارزنده‌ای در نامه‌ها نوشته شده که برای تمام افراد جامعه مفید خواهد بود، لذا دلم نیامد که آنها را در گوشه‌ای بگذارم و هیچ‌کس از این مطالب ناب خبر نداشته باشد به همین دلیل شد که تصمیم گرفتم آنها را در این مجموعه جمع‌آوری و به چاپ برسانم، و البته بعضی از قسمتهای نامه‌ها که لازم نبود به چاپ برسد حذف کردیم.

امید است این مجموعه و مطالب آن مورد توجه حضرت ولی عصر (ارواح‌فداه) قرار بگیرد تا برای همه ما افراد جامعه مفید واقع شود.

از این که به خاطر رعایت امانت خطابهای عادی بعضی نامه‌ها به حضرت ولی عصر (ارواح‌فداه) را نتوانستیم مؤدبانه‌تر بنویسیم از محضرشان معذرت می‌خواهیم.

### اما یک درخواست، یک پیشنهاد

درخواستیم از تمام افرادی که لباس مقدس روحانیت را پوشیده‌اند و به طور رسمی سرباز آقا امام زمان علیه السلام شده‌اند و جیره‌خوار آن حضرتند این است که در هر کجا تشریف می‌برند چه برای تبلیغ و چه برای مسافرت، مردم بالاخص جوانان را متوجه وجود مقدس حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) نمایند زیرا اگر جوانی متوجه وجود مقدس آن بزرگوار بشود و در محور عشق و محبت به آن حضرت بیافتد محال است که آن جوان باز به همان مسائل و جهالت قبل برگردد، زیرا محبت به آقا امام زمان علیه السلام با دیگر محبتها فرق می‌کند و این محبت شیرینی خاص خودش را دارد. امید است که همه جوانان ما طعم این شیرینی و این لذت روحی و معنوی را بچشند.

این محبت از محبتها جدا است

حبّ محبوب خدا حبّ خدا است

اما پیشنهادم به مردم شریف و بالاخص به جوانان عزیز این است که اگر خواستید به آقا امام زمان علیه السلام نامه‌ای بنویسید و ابراز محبتی به ساحت مقدس آن بزرگوار داشته باشید می‌توانید نامه خود را در آب روان یا در حرم مطهر امامزادگان شهرستان خودتان بیندازید و مطمئن باشید که آن حضرت از نامه شما مطلع می‌شوند و حوائج شما را خواهند داد. انشاءالله.

محرم الحرام ۱۴۲۶

قم - محمد رضا رمضان نژاد



## نامه اول

اگر مهر انتظار را به قلبهایمان حک نکرده بودند...

السلام عليك يا ابا صالح المهدي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چشمم به در سیاه شد اما نیامدی

زیباترین شکوفه بوستان احمدی

گوشم به زنگ و دیده به در غرق انتظار

خواهند ماند تا که بگویند آمدی

اگر مهر انتظار را بر قلبهایمان حک نکرده بودند، اگر غزل انتظار را از بر نبودیم و اگر از جام انتظار سرمستمان نکرده بودند، معلوم نبود در این تاریک روشن مبهم و این گردش ممتد و کشدار ثانیه‌ها که روز و شبش یکسان است. اینهمه دلواپسی، اینهمه حسرت و اینهمه سوز و گداز را به درگاه کدام سنگ و چوب و آتش می‌بردیم و از که پناه می‌جستیم روزها آنقدر بارنگ و نیرنگ آمیخته است که روزمان را از

شب نمی‌شناسیم و این ابر ابرهای تیره حریص آنچنان وسعت آسمان را بلعیده‌اند که دیری است رنگ خورشید را ندیده‌ایم. همه جا تاریک و ظلمانی است آنقدر که اگر تمام چلچراغهای تاریک را برفرازش بیاویزی باز چاه و چاله را نمی‌بینی و پا به لجنزاری می‌گذاری که بیرون آمدن از آن طاقت فرسا است گویی چشم بسته راه می‌روی که برادرت را همسایه دیوار به دیوارت را که برای تأمین معاشش تکه‌ای از وجودش را به حراج می‌گذارد جان می‌فروشد تا آبرو بخرد نمی‌بینی یا نه شاید هم می‌بینی اما برای راحتی وجدانت عینکی سیاه به رنگ دلت به چشم می‌زنی تا نبینی تا آزاد باشی از آنچه اسارت سختی است.

مولا جان! فضای غبارآلودی است؛ یلدای غریبی است؛ پس در کدامین سپیده لایق ذوالفقار تو سیاهی شب را می‌درد و چشمان عاشق را به صبح صادق پیوند می‌زند.

فرزند «لافتی» ذوالفقار عمری است چشم به راه دارد تا تو بیایی. ندای «فرت و رب الكعبه» تاب و قرار را از من ربوده است. آه ذریه علی فرزند غریب کوفه، صدای درد دل غریبانه پدر را می‌شنوی چاه منتظر توست تا حق امانت را ادا کنی مولا جان! زین واژگون ذوالجناح را کی سامان می‌بخشی کی ندای «هل من ناصر» سالار شهیدان را پاسخ می‌گویی و نامه‌های از یاد رفته شهدا را دیگر بار ملکه ذهنها می‌سازی منتقم آل رسول ﷺ کی می‌آیی؟

دیر زمانی است تابلوهای شهیدانمان غبار غربت گرفته‌اند و حال آن‌که هر روز در این سیاه بازار تابلوهای تازه‌ای چشممان را خیره می‌سازد. تابلوهایی از چهره آدمها با آب و رنگی جذاب و گیرا است. آه مولای من این نجابت گمشده و این غیرت بر باد رفته را بدون تو چگونه باز یابیم. خسته‌ام خسته از این دیوارها از این شهر بی در و پیکر و از این آدمهای غفلت‌زده، دلم گرفته است هوای تازه می‌خواهم دیگر کوچه و بازار و خیابان روح خسته‌ام را نوازش نمی‌دهد ای طیب حاذق روح و روان ای طیب موعود. موعود ملاقات ما کی می‌رسد تا با دم مسیحائیت روح زندگی را در کالبد زندگی بی‌روحمان بدمی و بر قلوب غریبان آسمان، آسمان عاطفه بیاوری برای جسممان وسایل راحتی آنقدر فراهم است که به زودی از کار می‌افتد و آنقدر اشباع شده‌ایم که به زودی خالی می‌شویم اما آیا این روح خسته و سرگردانمان را خریداری هست؟ آیا جوابی هست که سؤال تشنه روحمان را سیراب سازد و آبی هست که ریشه خشکیده‌اش را آبیاری کند؟

ای بیکران معرفت کی مشکت را آب می‌سازی تا بر وسعت دلها مان بتازی و بنیاد تشنگی براندازی. ای باغبان مهربان بوستان معرفت گاه آفت‌زدایی رسیده است این نازکین نهالهای طوفان‌زده و این جوانه‌های آفت گرفته را مگر به جز دستان شفا بخش تو التیامی هست؛ مسیحا نفس دوران کی می‌آید و قدم بر چشمان ما می‌گذارد

کدامین آدینه را به قدم سبزه تبرک خواهی کرد تا سؤال بی جواب عاشقان را که هر صبح جمعه با سوز و گدازی عاشقانه فریاد می‌کنند: «این الطالب بدم المقتول بکربلاء» پاسخ گویی. سرور غریبان مولای غریبان بر غربت دل‌هایمان بیار که دیر است شاهد غروبی غریبیم. «المستغاث بک یا ابا صالح المهدي علیه‌السلام»

بی تو ای راحت جان خسته دل و جان من است

روز روشن ز غمت چون شب هجران من است

ز آتش هجر تو پروانه صفت می‌سوزم

شاهد سوزنمان دیده گریبان من است

همچو یعقوب همه دیده به ره دوخته ایم

چون که روی مه تو یوسف کنعان من است

صبح امید وصال ز چه طالع نشود

این هم از تیرگی گردش دوران من است

در ره وصل تو آرام ندارد دل من

مرغ شب تا به سحر ناظر افغان من است

هر کجا می‌نگرم فتنه آشوب به پاست

این هم از بخت من و حال پریشان من است

چه کنم از که توان یافت نشان قدمت

چون که خاک قدمت سرمه چشمان من است

گفت «ناصرچی» دل خسته که ای منجی خلق

نام دلجوی تو رونق ده دیوان من است

کنیزه شما

رقیه محیاپور

۱۳ رمضاه المبارک ۱۴۲۵

## نامه دوم

اگر تو بیایی سعادت می‌آید

«به نام وادی سرزمین دل ما»

از روزی که چشم باز کرده‌ام می‌شنیدم که دادرسی هست می‌آید  
و سامان می‌بخشد. جهان به نور معرفتش....  
آری تو را می‌گفتن همچون که اگر تو بیایی سعادت می‌آید؛  
خوشبختی می‌آید.

امام عزیز: همگان چشم انتظارند من نیز هم. ذهنم پراسست از  
رؤیای آمدنت از بلندی قامت از متانت، صحبت و از شیرینی رویت  
و از ترنم برکت. کاش می‌دانستم که باید چه کنم تا بیایی.  
امام عزیز: اگر می‌دانستم که روی چه خاکی قدم می‌نهادی خاک  
زیر پایت می‌شدم.

امام عزیز: اگر می‌توانستم پرده روی چشمم را بردارم مطمئن

باشید که به بایتان می‌افتادم.

امام عزیز: جانشین اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام اگر می‌توانستم جواب سؤالم را پرسم مطمئن باشید آن را می‌فهمیدم و آن را به دیگران می‌فهماندم.

امام عزیز: من منتظرم تا تو بیایی.

امام عزیز: جوانان ما پیر شدند بعضی از پیرهای ما هم چشم از دنیا بستند.

پس چرا نمی‌آیی؟ چقدر صبر کنم. دیگر صبرم تمام شده است.  
امام و مولای گرامی نمی‌دانم جواب سؤال: چرا مولایتان نمی‌آید؟  
بی‌جواب مانده است؛ اگر قدرت عقل مرا همراهی می‌کرد مطمئن باشید به آن جواب می‌دادم. بیا و با آمدنت جهان را پر از نور کن.  
از همان دوران که به دنیا آمدم به من یاد داده‌اند که با آمدن شما کفر، تباهی، دروغی، سیاهی، از بین می‌رود.

به من یاد داده‌اند که با آمدن شما، عاشقان معشوق خود را یافته‌اند.  
فرزند فاطمه علیها‌السلام می‌دانم که با آمدن شما واژه‌ای به نام غربت وجود ندارد.

امام: در هر جا و در هر مکانی می‌شنوم که با آمدن شما جهان سامان بخشیده می‌شود.

کاش می‌توانستم جواب سؤالی که برای همه پیچیده است را جواب دهم. امام عزیز: علت تأخیر در ظهورتان چیست؟

می دانم که با آمدن شما دیگر هیچ سؤالی جوابش مبهم نیست. و با آمدن شما جنگ به صلح تبدیل می شود؛ زشتی به زیبایی تبدیل می شود؛ خلاصه با آمدن شما باطل می رود و حق می آید.

پس بیا و با آمدنت کتاب خوشبختان را کامل کن. و با آمدنت گل ها شکوفه کنند. و منتظران، شخصی که منتظرش بودند را یافته اند.

پس بیا. با آمدن تو دیگر روزهای جمعه دعای ظهور شما را نخوانیم و فقط دعای سلامتی شما را بخوانیم.

سال ها می گذرد و تنها به دل تنگی ما افزوده می شود. پس بیا که با آمدنت دل تنگی ما تمام می شود.

بیا تا با آمدنت ما پشت سر بهترین مخلوق جهان نماز بخوانیم؛ و با آمدنت قیام کنی قیامی که در راه خدا است.

بیا و با آمدنت و تکیه کردن به خانه خدا کوچه شهر مکه را پر از عطر و کوچه های تمام جهان را پر از عدل کنی.

باشد که با آمدنت غرور و افتخار ما صد چندان شود.

«کلامی ناتمام تا ظهورت»

محمد مرادپور

۱۲ رمضان المبارک ۱۴۲۵

## نامه سوم

در «غیبت» جوانه زدیم، با «انتظار» رویدیم  
و منتظر باغبان «ظهوریم»

به نام خدای منتظران ظهور

«السلام عليك يا حجت بن الحسن العسكري»

ای یوسف زهرا!

از آن هنگام که خورشید وجودتان در پس ابرهای غیبت فرو رفت، طلوع خورشید عالم، دیگر نوری با خود ندارد، و جهان و جهانیان در تاریکی به انتظار نشسته‌اند، انتظار لحظه‌ای که نور وجودتان عالم را پر کند و تاریکی‌ها رخت ببرند و این انتظار چه سر آید.

اما این انتظار بسی طولانی گشته و هنوز عالم ظرفیت ظهورتان را پیدا نکرده و دل‌هایمان آمادگی حضورتان را نیافته و ما همچنان تنها در



آرزوی وصال مانده‌ایم. من نمی‌دانم که چگونه می‌توان این آرزو را به حقیقت تبدیل کرد. من که خود باری از گناهان را به دوش می‌کشم و به دلیل نافرمانی‌ها پرده‌ای ضخیم بر دیدگانم افتاده و نابینا شده‌ام، چگونه می‌توانم به آستان بلند شما راه یابم؟ یا چگونه می‌توانم با قلبی که آکنده از آلودگی‌هاست خود را در زمره منتظران شما قرار دهم؟ حتی از بردن نام شما بر زبانم عرق شرمندگی بر جبینم می‌نشیند، چرا که می‌دانم در حق شما ستمهای فراوانی کرده‌ام، ناسپاسی‌ها و قدر نشناسی‌هایم از شمارش بیرون است. چگونه می‌توانم باور کنم من که شیعه‌ام باعث شوم اشکتان به خاطر گناهانی که مرتکب می‌شوم سرازیر شود؟ چرا که می‌دانم گناه و ناسپاسی ما شیعیان از هر چیز دیگری بر شما سخت‌تر آید.

پس با این همه چطور خود را از منتظران واقعی ظهور بدانم و چطور می‌توانم در این راه گام نهم و شایستگی وصال را در خویش فراهم آورم حال آنکه شما، ای آقا و مولای من! به یقین می‌دانید که مرا شایستگی این وصل نیست و پاهایم یارای آمدن در این راه را ندارد و من جز با عنایت و هدایت شما راه به جایی نخواهم داشت و با همه‌ی این احوال بر این باورم که بزرگواری و کرم شما افزون‌تر است و کریمان همیشه بزرگی خود را می‌بینند نه خوردی نیازمندان را، و پیوسته با امید به فضل خداوندی و با تمام بی‌لیاقتی‌هایم ظهورتان را انتظار می‌کشم و هرگز از رحمت الهی ناامید نمی‌شوم و عاجزانه از

شما می‌خواهم در روز موعود، آنگاه که به محضر مبارک شما آمدم، گناهانم را فراموش کنید، ناسپاسی‌هایم را به دل نگیرید و مرا ببخشاید و از خداوند منان برای من و دیگر شیعیان آمرزش بخواهید، و بر دیدگان نابینای ما نظری بیافکنید تا شایستگی دیدار چهره زیبای شما را بیابم.

ای یوسف زهرا! دل‌های ما خشکیده و قلب‌هایمان تیره شده و تنها با ظهور شماست که این دل‌ها سامان می‌یابد و وعده حق که گسترده شدن عدل و داد در تمام دنیا است تحقق می‌یابد؛ پس از خداوند بخواهید که در ظهورتان تعجیل بفرماید و این انتظار را به سر برساند و ما نیز پیوسته از در گاهش می‌خواهیم که:

بارالها! یاد یوسف زهرا، انتظار فرجش، ایمان به او، باور شدید به ظهورش، دعا برای او و توجه به او را در ما به فراموشی مسپار.

«آمین یا رب العالمین»

رواق منظر چشم من آشیانه توست

کرم نما و فرود آ که خانه، خانه توست

یکی از منتظران

ف. جهان‌شاهی

## نامه چهارم

### آخرین درخواست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تا امروز ته تنهایی های زیادی رو خوندم، حالا دیگه می دونم یکی آخر تنهایی شو تو این که مادر نداره می دونه، و یکی آخر تنهایی شو تو این که پدر نداره می دونه و ...، درسته که منم پدر ندارم و هیچ وقت هم طعم محبت بابا رو نچشیدم، ولی من تو رو آخر تنهایی م می دونم تو که با اومدنت و با ظهور کردنت می تونی این تنهایی رو به پایان برسونی. الان هم از چاه تنهایی خودم برات می گم، از وقتی که بابام فوت شده حالا دیگه ۱۰ سال می گذره تو این ۱۰ سال هیچ وقت نتونستم با مامانم یه درد و دل درست و حسابی بکنم همیشه احساس می کردم اون قدر گرفتاری داره که حوصله نداره به حرفام گوش کنه به خاطر همین بود که هر درد و مشکلی داشتم با شما در میون می گذاشتم، همیشه دستم به سوی شما بلند بود، همیشه ازت می خواستم بهم کمک کنی، هیچ وقت هم منو تنها و بی جواب نگذاشتی، همیشه منو یاری کردی، کمک کردی، هر وقت درد و

مشکلی داشتم تو رو صدا می‌زدم و همیشه احساس می‌کردم که همراه منی. حالا می‌خوام برای همیشه به خواهش ازت بکنم درسته که مشکلات من هیچ وقت تموم شدنی نیست ولی سعی می‌کنم که این آخرین درخواستم از شما باشد، این که زودتر بیایی، همه منتظرتن، همه دوست دارن، همه بهت نیازمندند. همه مردم به یک محبت پاک و ناب نیاز دارند که این محبت رو فقط تو می‌تونی به اونها هدیه بدی. می‌دونی که انتظار بدترین احساسی است که خدا به وجود آورده. می‌بینی که چه اشکهایی از چشمان عاشقانت می‌ریزد، عاشقانی که فقط تو را می‌خواهند. می‌بینی که چه ظلم‌هایی به منتظرانت می‌شود، منتظرانی که فقط تو را می‌جویند. می‌بینی چگونه کینه و ظلم و بیداد بر مردم حاکم شده است. آیا وقت آن نرسیده است که چهره بگشایی و عاشقانت را محو تماشا کنی؟ ای همه زیبایی جهان می‌دانم که روزهای شیرین در راه است، می‌دانم که روزهای روشنایی نزدیک است این را از دعای ندبه فهمیدم، از عشق و شور و همه، از دل‌های ظالمین که ترسیده و رمیده است. آری روزی که تو بیایی روز واقعه است ولی ای کاش، این روز واقعه زودتر فرا می‌رسید، چون مشتاق آنیم که با اشکهایمان کوچه را برای آب پاشی کنیم. می‌بینی دل‌ها و لبانمان خشک شده و منتظر قطره بارانی از سر مهربانی است و این باران مهربانی فقط از ابر بارانی چشمان تو می‌بارد. تو بیا، باران خواهد بارید.

## نامه پنجم

«سخنی با مهدی فاطمه علیها السلام»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
صبحی که غروب را طلوعی دگر است  
خورشید ز مکه عاقبت جلوه گر است  
آن روز درون کعبه نورافشانی است  
زیرا که ظهور مهدی منتظر است

سلام بر تو ای خورشید مکه و ای ساحل عشق باز هم غریبانه به  
غروب نیامدنت چشم دوخته‌ام و شعله‌های بی‌امان انتظار اماتم را  
بریده‌اند که شاید روزی فرا رسد که تو از راه قلبم که آن را به یادت با  
اشکهایم شسته‌ام به دلم بیایی.

با تو من در روح طبیعت پنهانم و در حلقوم مرغان عاشق  
می‌خوانم. با تو در زمین، تنها گهواره‌ام که ابرها همچون حریری به آن

کشیده شده است آسوده می‌شوم.

شبها با ستاره‌ها از دلتنگی ام سخن می‌گویم و می‌بینم که آن‌ها هم مثل من در انتظارند، که پُرفروغترین ستاره را ببینند. هر کجا می‌روم میان کوچه و خیابان، در دشت و کوه و سبزه‌زار و بیابان به دنبال تو ای ساحل عشق می‌گردم اما تو را نمی‌بینم.

اشکهای چشمانم را برای کدامین دریا به وصف در آورم و شکوه بی‌تابی ام را به پای کدام کوه بریزم. آخر چرا نمی‌آیی؟ چرا؟؟؟  
چرا نمی‌آیی تا خاک پایت را توتیای دیدگانم کنم؟ خدایا! این چه دنیایی است که همه بویی در آن پیچیده به جز بوهای عطرهای گل یاس؟

چرا همه را می‌توان دید ولی تو را نه؟

«در انتظار طواف چهره‌ی زیبای حسینی‌ات می‌مانم ای روح آرامش و آسایش»

مجتبی رضایی



## نامه ششم

ای مردم به دست و پایتان می‌افتم...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خدایا کمک کن بتوانم بنویسم درد دل‌های مردم و منتظران مهدی علیه‌السلام را و آن‌ها را به دیگران بگویم.

مولا، تنها و بی‌یار و بی‌کس شده است مونس‌هایش، همدل‌هایش او را فراموش کرده‌اند. چرا؟! خدایا: تنهایی مهدی را به پایان برسان، مولا جان! آنقدر خجالت‌زده هستم که حتی نمی‌توانم به خاک پایت به کفش‌هایت به اسب سفید نورانی‌ات نگاه کنم همیشه احساس می‌کردم که یک طوری غیر مستقیم خواب شما را که دیده‌ام بیان کنم، آری چهره شما به طوری نورانی در ذهن من است، عبایت سبز، عمامه‌ای پررنگ‌تر از خال‌های منی‌ات، انگشتری نگین‌دار قهوه‌ای، چهره‌ای غم‌آلود. آری مهدی پسر نرگس‌دردانه او چرا غمگین

است؟ برای چه؟ برای چه کارهایی؟ برای کارهای جوانان یا پیرمردها و پیرزنها، یا برای کارهای کسانی که ادعای منتظر بودن را دارند، دلش پر از خون است. بعضی می‌گویند مهدی پیر شده. من باور ندارم مهدی ما جوان است.

روحانیون می‌گویند زمان ظهور مهدی نزدیک است ولی اگر مردم دعا کنند موعود زودتر می‌رسد ای مردم به دست و پایتان می‌افتم!! شما را به خدایی که می‌پرستید از خدا ظهور صاحب‌الزمان را بخواهید. دیگر صبرمان تمام شده همه جا پر از نحسی و ناپاکی شده است.

آقا بیا همه جا را گلباران کن تو را به جان مادر پهلو شکسته‌ات  
قسمت می‌دهم.

آقا بیا، آقا بیا، آقا بیا...

نجمه سالاپور

### (عشق)

عشق یعنی انتظار روی دوست

در فراق دوست جان دادن نکوست

عشق یعنی عاشق مهدی شدن

پشت پا بر نفس دون هر دم زدن

عشق یعنی مخزن اسرار حق

تو کیه افزون کند انوار حق<sup>(۱)</sup>



## نامه هفتم

من فقط تو را می‌خواهم

بسم رب الشهداء و الصدیقین

سالها قبل که از کوچه محبت عبور کردم نگاه مهربانت مرا آواره خود کرد، به عظمت نگاه تو بت کدهام ترک برداشت و فروریخت! من دنیا را باختم! من ماندم و سردرگمی‌ها و بی‌خانمانیهای عشق، با عشق من ماندم و روح سرگردانی که هر جا نور تو بود برای خودش لانه‌ای ساخت! تو صبورترین رهگذری بوده‌ای که او را ستوده‌ای! و این روح سرگردان در مسیرت نشست و با جادوهای دیگرپایش شکست! محبوب من، دیری است که در گذرگاه تو ایستاده‌ام و در مسیر پر خس و خار تو فرشی از گل‌سنگها می‌گسترانم تک‌تک این گل‌سنگها را با اشک دیده می‌شویم تا قدم بر اشک چشم من گذاری و بدانی که چقدر شیفته جمال بی‌مثالت هستم!

ای راز فانوسهای شب من! ای گل یاس، ای که بانگ نگاهت بتها

را در هم می‌شکند و جمهوری‌ها به خویش می‌لرزند. این چنین تسخیرم مکن که نار و پودم از محبت تو از هم گسست! نگاه من عرصه حقارت بود و نگاه مهربان تو بسی شرمگین کرد!

آتش زد بر قلب من که جز وصلت قرار درمانی نیست. بیا، دل قشنگ مهربانت را عصایی کن که برخیزم و صدایم کن که با صدای سبزت، فدایت شوم! مرا از کوچه محبت عبور دادی و شیفته‌ام نمودی، من که رهگذر از کوی تو نبودم! تو خود مقصود مرا عوض نمودی و شیفته‌ام نمودی و تو خود دل مرا بردی پس مرا برای خودت تربیت کن! می‌گویند: که من تو را برای دنیا می‌خواهم، می‌گویند: چون آخرتم در خطر است تو را می‌خواهم تا با وجود تو به هر دو برسم!!!

طعنه می‌زنند! زخم می‌زنند! تهمت می‌زنند! ولی تو را به خدا من کی به ناکامی‌های دنیا می‌دعا کردم؟ من کی چیزی جز تو را از تو خواستم؟! من فقط تو را می‌خواهم و تنها گناه من تو بودی. من بارها به تو گفتم مولای مهربان من هر چه رنج دنیا را بر سرم بریزی جانم را به لبم بیاوری ولی در کنار من بنشین. بگذار تو را داشته باشم تا با وجود تو همه سختیها برآیم گوارا شود. و تو خود شاهد بودی، از سوز درون می‌گیریم و اشکم سرازیر است و این بار نشانه این است که دوست دارم. نیست در لوح دلم جز الف قامت دوست فقط این را می‌گویم که دوست دارم ای مولای من!!

## نامه هشتم

دیگر صبرم به پایان رسیده و بی قرار هستم

نامه‌ای تقدیم به پیشگاه مقدس و منور حضرت حجت بن الحسن  
العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف و ارواحنا فداه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ وَيَفْرُجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ  
السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَهْدُ الْخَائِفُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ النَّاصِحُ السَّلَامُ  
عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ النِّجَاةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ عَجَلِ اللَّهُ لَكَ مَا  
وَعَدَكَ مِنَ النِّصْرِ وَ ظُهُورِ الْأَمْرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ أَنَا مَوْلَاكَ عَارِفُ  
بِأَوْلَاكَ وَ أَخْرَاكَ اتَّقِرْبِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكَ وَ بِآلِ بَيْتِكَ وَ انْتَظِرْ ظُهُورَكَ وَ  
ظُهُورَ الْحَقِّ عَلَيَّ يَدِيكَ وَ اسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ

يجعلني من المنتظرين لك و التابعين و الناصرين لك علي اعدائك و  
 المستشهدين بين يديك في جملة اوليائك يا مولاي يا صاحب الزمان  
 صلوات الله عليك و علي آل بيتك هذا يوم الجمعة و هو يومك المتوقع فيه  
 ظهورك و الفرج فيه للمؤمنين علي يدك و قتل الكافرين بسيفك و انا يا  
 مولاي فيه ضيفك و جارك و انت يا مولاي كريم من اولاد الكرام و مأمور  
 بالضيافة و الاجارة فاضفني و اجربي صلوات الله عليك و علي اهل بيتك  
 الطاهرين<sup>(۱)</sup>

يا صاحب الزمان

ای هم سخن شب‌های تار فاطمه، ای سنگ صبور، ای همدم و  
 هم‌راز، اگر در هنگامی که آتش و دود آن لحظه که هیزم‌های نفرت  
 و انتقام پشت در خانه وحی آتش گرفت لحظه‌ای که یک دامن گل  
 یاس را بین در و دیوار سوزاندند همان لحظه که غنچه‌ها با مسمار در  
 چیده شد. مادرت نام مهدی علیه السلام را صدا کرد. آخر آن روز دست‌های  
 پدرت علی علیه السلام بسته بود.

ای مولای من عزیز زهرا علیها السلام، یا حجت بن الحسن العسکری علیه السلام  
 دیگر صبرم به پایان رسیده و بی‌قرار هستم نمی‌دانم چه کنم به کدام  
 بیابان‌ها سر بزنم، باز هم امشب دلم گرفته دلم خدایی شده و  
 اشک‌هایم کربلایی، و دلم برای سرداب زیبایت پر می‌کشد. با تو  
 می‌گویم ای ارباب دلم باز هم نمی‌دانم، نمی‌دانم چرا شب‌های جمعه

(۱) زیارت امام زمان علیه السلام در روز جمعه، مفاتیح الجنان، صفحه ۹۶.

حال و هوایی خاص دارم و طور دیگری مشتاق دیدار توام، نمی‌دانم چرا امشب کبوتر دلم خیال پرواز ندارد، و هر لحظه دل مرا به جمعه‌ای دیگر هوایی می‌کند.

نمی‌دانم چرا نمی‌توانم بی تو بودن را امتحان دهم چون به بی تو بودن عادت ندارم.

ای غایب از نظر به خدا می‌سپارمت

جانم بسوختی و به دل دوست دارمت

آقا روز نیمه شعبان امسال هم گذشت چند روز پر از جوش و خروش بودیم و شادی می‌کردیم نذرهای می‌دادیم و می‌گفتیم که انشاءالله آقا در این روز مبارک می‌آید و دشمنانش را نابود می‌کند ولی خبری نشد. یا بقیةالله! همیشه شنیدم شما روز جمعه و در مکه مکرمه تشریف می‌آورید و جملات نورانی را می‌فرمایید، می‌گویید: «انا المهدی المنتظر...» و یک به یک ائمه اطهار علیهم‌السلام را به زبان می‌آورید.

هر وقت یامهدی می‌گویم و مادرت زهرا علیها‌السلام را به آن لحظه‌ای که قدم مبارک شما به این دنیا پدیدار شد قسم می‌دهم که عاشقان مهدیش را هرگز نا امید برنگرداند.

یا مهدی! آنانکه با اخلاق و رفتار بدشان دل شما را به درد می‌آورند و ظهور شما را به تأخیر می‌اندازند در دنیا و آخرت آنان را اگر قابل هدایت نیستند نابود گردان. هیچ کدام یک از ما انسان‌های معمولی نمی‌توانیم بگوییم که من از مهدی قوی‌ترم هرچند در هر

کاری مقام بالا داشته باشد ولی به مقام شما مهدی زهرا علیها‌السلام نمی‌رسد.  
 آقا جان! مرا از جمله آن مردمی قرار بده که می‌نشینند راز و نیاز  
 می‌کنند دعای ندبه را با توجه می‌خوانند زیارت آل یاسین را زمزمه  
 می‌کنند می‌نالند و برای ظهور شما دعا می‌کنند و قلبشان سرشار از  
 عشق به شما است.

انشاءالله این نامه مرا قبول کنید هر وقت به چاه مسجد جمکران  
 رسید جوابمان را بدهید. به امید روزی که تشریف بیاورید و این دنیا را  
 با نورتان منور کنید.

محبت‌های مربوط به رازدلم را در دعاهای ندبه و غیره به شما  
 عرض می‌کنم.

معذرت می‌خواهم مرا به عنوان یکی از زوارهای مسجد مقدس  
 جمکران دعوت کن انشاءالله تعالی.

۱۳ رمضان ۱۴۲۵ ه.ق.

سمیه رضایی

تا چند برای تو قلبم تپش کند

صحرا و دشت و کوه و بیابان سفر کنم

ای حجت بن الحسن آقا، عنایتی

تا چند ناله ز هجرت به سر کنم

طی شد تمام عمرم و هجران به سر نشد

آیا شود که مولا به خالت نظر کنم<sup>(۱)</sup>

(۱) شعر از سید اسماعیل هاشمی مهر.

## نامه نهم آخر فراق تا به کی؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السلام عليك يا ابا صالح المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

ای طیب دردمندان خسرو خوبان کجایی  
ای شفا بخش دل مجروح بیماران کجایی  
ظلم و جور و جهل و کین یکباره عالم را گرفته

ظالمان جولان دهند، ای مصلح دوران کجایی

\*\*\*

اینجا همه پیوسته تو را می خوانند

لب تشنه و دل خسته تو را می خوانند

ای ابر بهار بر در باغ بیار

گل‌های زبان بسته تو را می خوانند

\*\*\*

بیا ای صاحب دلهای خسته  
 که قلب عالم از هجرت شکسته  
 بیا ای یادگار آل یاسین  
 بیا بر مسند جدت تو بنشین

\*\*\*

سلام بر آقا و مولایمان حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه  
 باز جمعه می آید و بوی انتظار را با تمام وجود استشمام می کنم و  
 باز نوای «این بقیة الله» دعای ندبه را می شنوم و با هزار امید منتظر  
 پاسخم.

«آخر فراغ تا به کی؟ به دور از لاله و باغ تا به کی؟ بی شمع و  
 چراغ تا به کی؟»

ای آقا و مولایم جهان پر از ظلم شد، تا کی می خواهی ما را در  
 فراغ و دوریت بگذاری؟ هر صبح که از خواب بیدار می شوم بوی  
 انتظار را حس می کنم فکر می کنم که پایان هفته ظهور می رسد. اما باز  
 هم نه، می بینم که همچنان باید منتظر ماند، منتظرم هفته بعد سپری  
 شود اما نه، این انتظار آنچنان ادامه می یابد؛ می دانم این انتظار، انتظار  
 دیدار است، دیدار سعادت مند شما.



«هدیه به پیشگاه مقدس آقا امام زمان علیه‌السلام»

اشعارمُ با نام تو رنگین می‌کنم  
 اشعارمُ با نام تو جاودانه می‌سازم  
 شعرم آهنگ غربت می‌نوازد  
 شعر من آوا و هجا نمی‌شناسد  
 وزن و آهنگ شعر من تویی  
 هجای کوتاه و بلند شعر من تویی  
 رنگ و بوی آن تویی  
 اول و آخر آن تویی  
 هنوز چشمم بـراهم  
 مگر ز در آبی  
 نظر به بینوایی ما مکن  
 کرم نما تو نوایی  
 ای منجی آسمانی  
 امید آن کنه بیایی

«التماس دعا»

از طرف عظیمه عباسلو

## نامه دهم

با تمام وجود شما را دوست دارم...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السلام عليك يا صاحب الزمان

سلام بر تو آقا و مولای عزیزم آقا جان امام زمان خودت می‌دونی  
 که من آنقدر حقیرم که حتی لیاقت این که قلم در دست بگیرم و برای  
 تو بنویسم را ندارم می‌دونی آقا جان! آنقدر گناه کردم که تو را گریان  
 کنم و آنقدر هم خوب نبودم که شما را خندان کنم من آنقدر  
 گناه کارم که در طول عمر خود فقط سه بار سعادت خواندن دعای تدبیر  
 نصیب من شده است و الآن با امید فراوانی دارم خدمت شما نامه  
 می‌نویسم می‌خواهم یک نظری به من حقیر کنی آنقدر که دل حاج  
 آقا رمضان نژاد شیفته و عاشق شماست یک ذره هم دل من به عشق  
 شما بتپد می‌دونم نه بنده خوبی برای خداوند یکتا بوده‌ام و نه کسی که  
 شما از دستش راضی باشید من همسایه دیوار به دیوار هیت عمویت

ابوالفضل العباس علیه‌السلام هستم آقا جان! با آنکه گناه کارم ولی با تمام وجود شما را دوست دارم و به امید روزی که بیایی همه مردم از ظلم و ستم، و همه مریضان را مخصوصاً مادرم که سالیان درازی است از بیماری سرطان سینه و ریه رنج می‌برد را نجات دهی به امید آن روزی که دل من آنقدر شیفته شما باشد که چون نام شما بر لبم آمد اشک از دیدگانم جاری شود. منتظر ظهور تو می‌مانم و برای فرجت دعا می‌کنم.

از طرف: فاطمه ک

(اللهم عجل لوليك الفرج)

کن مهیا خود و دنیا چون که حضرت آمده

منتظر باش سالک شیدا که ارباب ضعیفان آمده

عاشقان عاجل مباشید رنگ هجران رفت و رفت

از در و دیوار هستی بوی مولا آمده

آمده بوی ظهور صغری و وقت وصال عاشقان

بر در و دیوار این جهان ندایی آمده

گو خدا حافظ ظهور صغری و دوران هجر

شد نمایان بر جهان مهدی پاک فاطمه

گو که عمرت بر لب بام آمده شیطان، خدا حافظ بگو

چون که آمد قائلت با حکم قتل از محکمه<sup>(۱)</sup>

(۱) شعر از سید اسماعیل هاشمی مهر.

## نامه یازدهم

همیشه در انتظار امام زمان هستم

به نام خداوند بخشنده و مهربان

السلام عليك يا صاحب الزمان

من از وقتی به زادگاه امام زمان عجل الله (شهر مقدس سامراء) رفتم بسیار بی‌قرار امام زمانم هستم. همیشه در انتظار او شبها را صبح و صبح‌ها را شب می‌کنم. این نامه دعوت را می‌نویسم که به زودی بیاید و انتقام خون مادرش را از قاتلانش بگیرد امیدوارم که بیاید، امیدوارم که بیاید، امیدوارم که بیاید.

از طرف بی‌بی ناز شهریار پور

خستگان عشق را ایام درمان خواهد آمد

غم مخور آخر طیب دردمندان خواهد آمد

## نامه دوازدهم

یا مهدی علیه‌السلام ما منتظریم

به نام خدا

ای نام تو بهترین سرآغاز چشمی به نیاز ما بینداز

سلام بر مهدی کسی که وعده داده خداوند جمیع امتهای را، جمع کند به وجود او کلمه‌ها را، وحدت کلمه گرد آورد به وسیله او پر کند زمین را از عدل و داد و به سبب او وعده فرجی را که به مؤمنین داده ادا نماید. یا مهدی علیه‌السلام ما منتظریم. شیعه منتظره، شیعه با بقیه فرق داره، شیعه بقیع داره، شیعه کربلا دیده، شیعه یک دختر سه ساله دیده که از غصه تموم موهایش سفید شد و دق کرد، شیعه منتظر ظهوره، منتظره مهدیه تا بیاد و انتقام خون حسین رو بگیره.

(این الطالب بدم المقتول بکربلاء)

ترسیم کننده: اعظم محمودآبادی

## نامه سیزدهم

یا صاحب‌الزمان دوستت دارم

به نام خدا

با عرض سلام امیدوارم که در سلامت کامل باشید.

نمی‌دانم از کجا شروع کنم چون بی‌نهایت درد دل دارم.

اول: ای امام چرا زودتر ظهور نمی‌کنی؟ تا کی باید منتظر باشیم؟

امیدوارم که هرچه زودتر ظهورت را ببینم.

دوم: چرا هیچ کس خوبی کسی را نمی‌خواهد و همه فقط به فکر

منافع خودشان هستند و هر کجا به ضررشان باشد قدمی بر نمی‌دارند و

تا کسی پول داشته باشد دور و برش را می‌گیرند و همین که ثروتش

را به هر علت که از دست می‌دهد دور و برش را خالی می‌کنند.

امام زمان از یک چیزی خیلی دلم گرفته و آن این که چرا

آدمهایی که هزار رنگی هستند همه جا جا دارند و همه چیز در دنیا بر

وفق مرادشان است و به هر چیز و هر کجا بخواهند می‌رسند ولی

آنهايي که يك رنگ هستند به هيچ جا نمی‌رسند و زندگی بر آنها

سخت می‌گذرد.

امام زمان تصمیم گرفتم و با خود عهد کردم که از همین الآن (ماه رمضان) انسانی باشم که تو دوست داری.

در آخر امام زمان: پدرم از دار دنیا رفته کمکش کن. انشاءالله.

فاطمه احدی پور

ای طیب صفا بخش دلها بیا

ای تسلی ده قلب زهرا بیا

در فراق تو ای قائم، ای حجتا

دیده گریان شد و دل پر از غم بیا

\*\*\*

ما همه دل بر تو بستیم

طالب وصل تو هستیم

درد دلها با تو داریم

جز تو غمخواری نداریم<sup>(۱)</sup>

## نامه چهاردهم

منتظرت خواهم ماند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السلام عليك يا صاحب الزمان يا بقية الله (روحي فداه)

سلام بر تو ای فرزند رسول خدا ﷺ، سلام بر تو ای فرزند

امیرالمؤمنین علیؑ، سلام بر تو ای فرزند فاطمه زهراؑ، سلام بر تو ای

انتقام گیرنده خون حسین علیؑ، سلام بر تو ای کشتی نجات ای مهدی

فاطمهؑ.

بیا که بی تو دل من دگر قرار ندارد

که بی حضور تو تقویم‌ها بهار ندارد

بیا که خسته دل از گردش زمین و زمانم

دل صنوبریم تاب انتظار ندارد

به روی خانه قلبم بخط عشق نوشته

بدون مهدی زهرا دل اختیار ندارد



به یاد موی تو هر شب است چون شب یلدا  
 قسم به غربت و غم دل به جز تو یار ندارد  
 یا صاحب الزمان کی آن زمان فرا می‌رسد که به دیوار کعبه تکیه  
 دهید و ندا سر دهید «یا اهل العالم انا بقیة الله» منم ذخیره شده خداوند،  
 منم انتقام گیرنده خون حسین علیه‌السلام، منم از بین برنده ظلم و ستم.  
 آقا جان! تو می‌دانی که چه کوله‌بار سنگینی از اندوه دوری و  
 انتظارت را بر دوش می‌کشم. کاش می‌آمدی و می‌دیددی که چقدر  
 دل تنگم، بیا تا عدالت علی علیه‌السلام را دوباره به جهان شاهد باشیم.  
 آقا جان! بیا من منتظرت خواهم ماند در غیبت تو اگر مرا دار زنده،  
 بر چوبه دار منتظرت خواهم ماند. مولا جان! تلخی غروبهای بی کسی  
 جمعه‌ها را پایان ببخش.

دنیا در آستانه جنگ مجدد است  
 از شرق و غرب محنت انسان میشدد است  
 چون نیک بنگری دل غمگین هر کسی  
 در انتظار قائم آل محمد علیهم‌السلام است

یا حجت ابن الحسن عجل علی ظهورك

با سپاس از طرف هانیه رضایی

## نامه پانزدهم

خواهش می‌کنم ظهور کنید...

### «بسمه تعالی»

به نام دارنده هستی که هر چه هست از اوست. سلام به آقایمان امام زمان علیه‌السلام امیدوارم که از این که نامه اعمال من را می‌خوانی از من حقیر راضی باشی و از این که پرونده سیاه من را می‌بینی ناراحت نشوی.

ای امام زمان: می‌دانم که من گناه کار هستم ولی آدمهای زیادی هستند که شب و روز برای ظهور شما دعا می‌کنند.

ای امام زمان: می‌دانم که دنیا را فساد گرفته و زور و ستم و ستم‌گری همه جهان را پر کرده است ولی من که گناه کارم، بنده حقیری هستم خواهش می‌کنم تا از این بیشتر دنیا را فساد نگرفته ظهور کنید ای آقای من شما خودتان از همه آگاهتر هستید که اگر بنده‌ای گناه می‌کند از روی ناآگاهی و نفهمی است. ای امام زمان: شما قلب

مرا به تسخیر خودتان در آورده‌اید من وقتی نام زیبای شما را می‌شنوم قلب و ذهنم تسکین داده می‌شود و وقتی که شنیدم که شما یکی از امامهای ما هستی اول باور نکردم چون بچه بودم و حالا که بزرگ شده‌ام می‌دانم که شما نیز یکی از امامهای معصوم ما هستید که همه مردم دنیا یا این که همه مسلمانان دنیا آرزوی دیدار شما را دارند و هر روز و شب دعای امام زمان را می‌خوانند وقتی هم که این دعا را می‌خوانم انگار که شما در کنار من قرار دارید قلب مرا تسکین می‌بخشید شما حالا که در ماه رمضان است و همه مردم آرزوی شما ظهور شماست ظهور کن دنیای ما را روشن کن.

وقتی که ولادت شما امام عزیزمان بود گمان کردیم که دیگر وقت ظهور شما شده است و همه منتظر ظهور شما بودند و وقتی که ظهور نکردید گفتم که حتماً یکی از جمعه‌هایی که می‌آید شما ظهور می‌کنید و چقدر نام شما زیباست اسم زیبای شما حس عجیبی در ذهن ما به وجود می‌آورد حسی مثل همبستگی. آفتاب و بارانها یک باره خودشان را نشان می‌دهند ولی شما نه، الآن در حدود ۱۲۰۰ سال است که شما غیبت کرده‌ای ظهور نمی‌کنید وقتی که شما بخواهید ظهور کنید عقربه‌های زمان به کندی پیش می‌روند تا صاحبخانه بیاید و تا غم از دل میهمانش ببرد. هر سال نیمه شعبان لحظه‌های شهرمان پر از شور و شوق است که شما ظهور کنید و چرا این همه شور و عشق فقط یک روز از ۳۶۵ روز است.

همه در قم منتظر شما هستند اگر شما ظهور کنید دوستی، عدالت، امنیت و آسایش همه جا را فرا می‌گیرد و زندگی واقعی انسان‌ها شروع می‌شود و سالهای طولانی ادامه می‌یابد. از این که به حرفهای من حقیر گوش داده‌اید بسیار تا بسیار ممنون هستم.

به امید روز ظهورش صلوات

افسانه عزیزاده

ایستاده بر سر راهت به حال انتظارم

دیده گریان، دل پریشان سر به دیوارم بیا

بیم آن دارم که رویت را ندیده جان سپارم

دست من دامان تو مشکل شده کارم بیا

خیال روی تو از سر نمی‌رود بیرون

نشسته در دل و دیگر نمی‌رود بیرون

محبت تو ز جانم جدا نمی‌گردد

چنانکه شهد ز شکر نمی‌رود بیرون

رسیده جان بلب ای دوست بر سرم باز آ

که بی تو روح ز پیکرم نمی‌رود بیرون

گدایی در تو برگزیده‌ام که گدا

به نا امیدی از این در نمی‌رود بیرون

## نامه شانزدهم

همه صحراها را به امید وصلت زیر پا خواهم گذاشت

به نام خدا

سلام. سلامی به گرمی آفتاب طنین عشق. سلام ای آفتاب عالمتاب نور و معرفت تو را در کدامین سرزمینها جستجو کنیم در سرزمین نور یا در سرزمین مهر، آخر تو آنقدر مملو از محسنات هستی که نمی‌دانم چه لقبی شایسته وجودت است که به تو دهم؛ همه صحراها را به امید وصلت زیر پا خواهم گذاشت نمی‌دانم از کدامین در گه وارد می‌شوی که قدمهایت را غرق بوسه کنیم و گلهای محمدی را نثار قدمت کنیم ای کاش می‌آمدی تا خاک رخت را توتیای چشمان اشکبارمان کنیم و به انتظار وصل نائل شویم کاش می‌آمدی که بیداد ظالمان را بر جایشان میخکوب کنی و دل‌های غریبانه از عشقمان را لبریز از محبت وجودت کنی تا کی در ابتدای این جاده بی‌انتهای انتظار، به انتظار بنشینیم؟ و دل را وعده وصل دهم ای بهار

دل‌های خزان زده‌مان بیا تا آنچه را که دارم در طبق اخلاص بگذارم و تقدیمت کنم تا کی حق مظلومان توسط ظالمان پایمال می‌شود؟ ما تا هر زمان در انتظارت خواهیم نشست می‌خواستیم اشک‌های منتظران ظهورت را در جعبه طلایی زمان بگیرم و با حسرتی زیبا و انتظاری سبز آن‌ها را به خورشید زندگی نشان دهم و می‌خواستیم بگویم که در کدامین صحرا در حال خواندن دعای عشق هستی که دنباله رهِت را تا آخرین نفس بگیرم و در ژرفای زمان غرق شوم ای انتهای وجود، تا کی می‌خواهی چشمان غم‌زده‌مان را در حالت بهت و سکوت نگه‌داری؟ آن گاه که تو چون خورشید بر آبی آنچنان صبح صادقی به پا شود که دست نوازشی بر سر تیمان کشیده می‌شود تو از کدامین سپیده طلوع می‌کنی تا این جاده سپید را نقاشی کنیم.

دوست دارم آنقدر این نامه را طولانی کنم که تمامی حرف‌های دل‌مان در آن جای گیرد اما چه سود فقط حضورت شادی بخش محافل‌مان است و بی تو قلب شکسته‌مان همچنان زار و ناتوان است.

بتول پرور

### نامه هفدهم

بیا که حضور شما را کم کم حس می‌کنم

بنام آنکه منجی عالم بشریت را آفرید

با سلام و عرض ادب به ساحت یگانه منجی عالم بشریت صاحب‌الامر و الزمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) بیا که من حضور شما را کم کم حس می‌کنم، ای حیب بیا که هر چه بیشتر به شما فکر می‌کنم روح و فکرم بیشتر آرام می‌گیرد. انگار با من هستید، من این احساس را خیلی وقت است که دارم من به خود می‌بالم که شما را دارم، شما به من خیلی نزدیک هستید. ای هستی بیا که چشم به راه شما هستیم.

ای امام: من اگر تو نبودی زندگی برایم هیچ فایده‌ای نداشت و برای من و دوستانم لذتی نبود. اگر ماه و زمین برعکس شوند برای من همان امام مهربان و دوست داشتنی هستی.

من از شما و هیئت علمدار کربلا تشکر می‌کنم

از طرف: مینا

## در اظهار محبت به حضرت ولی عصر (ارواح‌نفاذ)

افسوس که عمری پی اغیار دویدیم

از یار بماندیم و به مقصد نرسیدیم

سرمایه ز کف رفت و تجارت نمودیم

جز حسرت و اندوه متاعی نخریدیم

بس سعی نمودیم که بینیم رخ دوست

جانها به لب آمد، رخ دلدار ندیدیم

ای بسته به زنجیر تو دلهای محبان

رحمی که در این بادیه بس رنج کشیدیم

چندانکه به یاد تو شب و روز نشستیم

از شکام فراق تو چو سحر که ندیدیم

ای حجت حق پرده ز رخسار برافکن

کز هجر تو ما پیرهن صبر دریدیم

ما چشم براهیم به هر شام و سحرگاه

در راه تو از غیر خیال تو رهیدیم

ای دست خدا دست برآور که زدشمن

بس ظلم بدیدیم و بسی طعنه شنیدیم

شمشیر کجست راست کند قامت دین را

هم قامت ما را که ز هجر تو حمیدیم<sup>(۱)</sup>

(۱) شعر از میرزای نوغانی خراسانی.



## نامه هجدهم ای کاش می‌آمدی

«به نام خداوند بخشنده مهربان»

با عرض سلام به مولای عزیزم حجت بن الحسن العسکری (روحی فداه).  
امیدوارم که در هر کجا هستی خوب و سلامت باشی.  
آقا جان! من شما را خیلی دوست دارم و دلم برای شما خیلی تنگ  
شده. آقا جان! شما که جایی را ندارید پس چرا به پیش ما نمی‌آیید؟  
چرا شما در بیابان غریب و تنها هستی؟  
آقا جان! اگر شما می‌آمدید دنیا از این رو به آن رو می‌شد. ای  
کاش می‌آمدید و می‌دیدید که مردم چقدر گناه می‌کنند. آقا جان! چرا  
مردم همش به فکر پول و ثروت هستند؟ ولی به فکر شما نیستند پس  
بیا ای فریادرس همه به فریادم برس.

آقا جان! یک شب در یک مجلس عزاداری شرکت کرده بودم

همین طور که گریه می کردم ردپای شما را روی درِ اتاق دیدم و پیش خودم گفتم آقا الان می آید. ولی تو نیامدی و اون ردپای نورانی از آن شب که من آن را دیدم همش در فکر من است، آقا جان! چرا شما به مجلس خودتان نیامدید؟ چرا وارد آن اتاق نشدید؟ آقا جان! کاشکی می آمدی و من حرف های دلم را برای شما می گفتم و لازم به نوشتن هم نبود.

آقا جان! این دنیا جوانان را خراب کرده و اصلاً این دنیا به درد هیچ چیزی نمی خورد آقا جان! خودت ما جوانان را به راه راست هدایت فرما.

آقا جان! دیگر حرفی ندارم ولی التماس دعا دارم تا یک نامه دیگر خدا نگهدار.

الهام باربردار

(صبح ظهور)

عاقبت خواهد رسد صبح ظهور

عالمی روشن شود از فرط نور

عاقبت خواهد درخشد آخرین شمس هدی

چشمان آخر ببیند آخرین نور خدا

مهدیا ای یوسف گم گشته آل بتول

از گدای درگهت ران ملخ را کن قبول

ای سلیمانای نگاه از کرم بنما به مور

چشم تاریک دل او را منور کن به نور<sup>(۱)</sup>

## نامه نوزدهم

چرا؟ چرا؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خداوندا این تو هستی که قلبم را مالا مال از عشق به راهت و سلامت قرار دادی. سلام، سلام مرا از دور دستها بشنو و بدان که جانم را فدای تو می‌کنم فدای کسی که به خاطرش خیلی از شبها را به امید این که او را بینم و یا بودنش را در کنارم حس کنم بلند شدم و نماز شب خواندم. مولا جان! خیلی از مواقع تو را در رؤیاهایم حس می‌کردم اما هیچ‌گاه نتوانستم حس عمیق درونی تو را بفهمم. امام زمان خودت می‌دونی که اگه من تو رو بینم چی می‌گم. من وقتی تو رو بینم به تو می‌گم چرا توی این سؤالات من یک چرا وجود دارد؟ که هیچ وقت جواب این سؤالاها را نفهمیدم می‌خواهم بدونم چرا؟ چرا؟ هیچ کس به فکر هموطن، برادر و به فکر همنشین خودش

نیست؟ چرا این دنیا همش شده پول همش ثروت؟ چرا وقتی یک نفر می‌میره فقط به خاطر ظاهر سازی گریه می‌کنن؟ چرا خدا رو نمی‌بینند؟ چرا از خدا نمی‌ترسند؟ چرا وقتی می‌خواهند گناه کنند خدا رو نمی‌بینند؟ امام زمان: چرا اونقدری که از یک چراغ قرمز می‌ترسن از خدا نمی‌ترسن؟ امام زمان: پس کی تو می‌آیی تا همه را از این همه دوراهی نجات بدهی؟ پس چرا این قدر ما آدمهای گناه کار رو منتظر می‌زاری؟ امام زمان: می‌دونی چرا ما اینقدر گناه می‌کنیم؟ چون اون جورى که باید خدای خودمان را نشناختیم. امام زمان: آخه چرا ما آدم‌ها به آخرتمون نگاه نمی‌کنیم؟ چرا فقط به ارزشهای مادی فکر می‌کنیم؟ چرا به معنویات وجودمون فکر نمی‌کنیم؟ برای این که ما نقطه ضعف داریم چون چشمهای ما کور شده دنیا رو فقط اسکناس می‌بینیم. خدایا رفتن در دست توست من نمی‌دانم چه موقع خواهم رفت ولی می‌دانم که باید از تو بخواهم مرا در رکاب امام زمانم قرار دهی.

\* افسوس که هیچ‌گاه به فکر آخرتم نبودم افسوس \*

فرزانه احدی پور

### نامه بیستم

مولاجان! فراق تو چون کوهی از غم بر سینه‌ها سنگینی می‌کند

نامه‌ای به امام عصر (ارواح‌افشاده)

به نام آنکس که محمد ﷺ را به رسالت، علی علیه‌السلام را به ولایت،

حسن علیه‌السلام را به شهامت، حسین علیه‌السلام را به شهادت آفرید.

امام! می‌خواهم لطیف‌ترین و عمیق‌ترین احساس قلبی‌ام را نثار کنم، نثار یک نظرت به امید آنکه لایقم بدانم و نوشته‌ام را بخوانی مولاجان! درد فراق تو چون کوهی از غم بر سینه‌ها سنگینی می‌کند شیفگانگت در به در دنبالت می‌گردند گرچه تو همیشه در بینشان حضور داری. مهربانم طالب محبت توام و گدای عنایت و رحمت بی‌پایانت اگر زنده‌ام و نفس می‌کشم برای آن است که روزی تو را خواهم دید و دلشادم که شاید من نیز یکی از سربازان رکابت باشم ما مردم ایران هیچ‌گاه فراموش نکرده‌ایم آمدنت را لحظه شماری می‌کنیم. در پایان

فاش می‌کنم حرف دلم را امام عصر ای منجی عالم امکان دوست  
دارم و منتظر ظهور سبزه نشسته‌ام.

### با همه بودن و با او نبودن تا کی

یا رب انتظار دلبر کشیدن تا کی

با همه بودن و با او نبودن تا کی

این همه سوز و گداز و هم و غم

درد دل خود گفتن و با او نگفتن تا کی

خود دیدم عاشقی بر سر کویت می‌گفت

مهربانم عاشق بودن و عاشق ندیدن تا کی

اگر چه از گفتنش نالانم اما

در جهان گفتی و نام تونشنیدن تا کی

من نمی‌گویم ابن مهزیار می‌گفت

بر در کعبه رفتن و مولا ندیدن تا کی

از طرف مهدی. ر

## نامه بیست و یکم

ای همیشه مهربان سلام

هُوَ رَبُّ الْمُتَعَالِ

ای یوسف فاطمه، ای عصاره دل علی <sup>علیه السلام</sup>، در ندبه‌هایم تو را می‌خوانم و غروب هر جمعه، افق آسمان را به امید دیدار تو نظاره‌گر می‌شوم. اما این جمعه هم گذشت و تو نیامدی، گویا چشمان پر خون نشسته شفق هم در واپسین لحظات آدینه تو را می‌جویند. اما نیامدی راستی چرا؟ به دنبال جواب چرا به خودم رجوع می‌کنم حقیقتاً من چه کردم که طلب وصال تو در دل دارم. به قول شاعر:

به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادند

که برون در، چه کردی که درون خانه آبی

اما مولا جان!

بیا که بی وجود تو، دل‌های عاشقانت همواره تنگ خواهد ماند.

بیا تا در لوای ظهورت، شیعیان بی‌یاور نباشند.

بیا تا گوشه‌ایمان به ترنم نوای خوش «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین» آشنا گردد.

بیا تا نماز عید فطرمان را به مولای دل‌ها اقتدا کنیم.

مولا جان!

در دعای عهدت می‌خوانیم «خدایا آن طلعت زیبای رشید را به ما

بنما و سرمه نور و روشنایی را به یک نظر بر آن جمال مبارک، در

چشم من بکش و فرج آن حضرت را نزدیک بگردان».

اما آیا چشمان آلوده ما را این لیاقت خواهد بود؟

خوب، بیش از این خسته‌تان نکنم جان سخن دلم این است:

با همه بار گناهم آقا چون دوستت دارم

با همین روی سیاهم آقا چون دوستت دارم

چشم انتظار ظهور سبزت خواهم مانند.

بتول بنیادپور

۱۲ رمضان المبارک ۱۴۲۵



## نامه بیست و دوم

دیگه داریم مجنون می‌شیم...

به نام آن کس که به من آموخت که چگونه قلم در دست بگیرم و چگونه کلمه انتظار را بر زبان جاری کنم. اما سلام سلامی که شاید شنیده شود و جوابش داده شود. من هم اکنون این نامه را در ماه مبارک رمضان برایت می‌نویسم و این نامه را از میان نامه‌هایی که در دفترچه خاطراتم نوشته بودم انتخاب کردم و برایت فرستادم تا همه مردم دنیا بدانند درد ما مسلمانان مخصوصاً ما جوانان چه چرا شبهای جمعه که می‌شود صدای ناله‌ها مون بلند می‌شه دستامون بالا می‌بریم و اشکامون و سرازیر می‌کنیم. برای این که می‌خواهیم بدانی که دل‌تنگ عاشقیم و منتظر عشقمون هستیم تا بالاخره بیایید و ما را از انتظار در بیاورید. دیگه داریم مجنون می‌شویم به خدا نفس کشیدن اینجا کم کم داره برامون سخت می‌شود. می‌ترسیم نکنه یکوقت اجل بهمون مهلت نده و ما را چشم انتظار از دنیا بیره برام بگو کی می‌آیی؟ به خدا

این دلای عاشق دارن پر پر می شن می خواهند رخسار زیبای تو را ببینن. بیا بین اینجا چقدر دلگیر و نفرت‌انگیز و پست شده بیا بین دارن چه به سر مسلمونا می دهند. چگونه زیر شکنجه آن‌ها را می کشند. اما ما! مسلمونا تو دارن سر می برند، کور می کنند، زنده به گور می کنند، شکم‌هاشون را می درند مانند گرگ‌های گرسنه و وحشی افتادن به جوشون هیچ کس به فریاد آن‌ها نمی رسد. پس بیا و قیام کن و با ظهور خود این چهره پلید و سیاه را از صفحه این دنیا پاک کن ما به رهبر و امام و فرماندهی چون شما احتیاج داریم. گلای اینجا دارند خشک و پژمرده می شوند آب زلال می خواهند و صاحبی چون تو، پس بیا با قدم‌هایت دنیا را گلستان کن. و آخر این که ما بچه‌های این نامه‌ها رو نوشتیم که بخوانید و جواب ما را با ظهور خود بدهید از خداوند متعال ظهور هر چه سریعتر شما را می خواهیم.

### یا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

ای نگار نازنین فاطمه

یادگار آخرین فاطمه

نام زهرا بهر قرآن شد نگین

نام تو باشد نگین فاطمه

کی شود روزی روم من در بقیع

سر گذارم در زمین فاطمه

خلقت من بهر عشق روی تو

رخ عیان کن مهجبین فاطمه

از طرف بنده حقیرتان پرور

۱۳ رمضان المبارک ۱۴۲۵

## نامه بیست و سوم

دلَم می‌خواهد که هرچه زودتر تو بیایی

به نام خداوند بخشنده مهربان

نامه‌ای می‌نویسم به بهترین دوستم یعنی صاحب الزمان.

مولا جان! سلام، حالت خوب است. امیدوارم که حالت بسیار

خوب باشد.

دلَم می‌خواود که الآن کنارم باشی. دلَم می‌خواود که هر جمعه برای

دعای ندبه مسجد جمکران باشم. ولی گرچه نمی‌توام، موقعی که

مسجد جمکران را از طریق صفحه تلویزیون می‌بینم اشک تو

چشم‌هایم حلقه می‌بندد. که ای کاش منم اونجا بودم. مولا جان! خیلی

دوستت دارم. از ته قلب می‌گم که بهترین دوست من تویی و فقط

برای یک لحظه که شده دلَم می‌خواود شب بیای تو خوابم تا با تو

صحبت کنم. مولا جان! دلَم می‌خواود که مثل یک کبوتر بشم پر بزنم

رو گنبد مسجد جمکران. مولا جان! قربون خال سیاهت من بروم. دلم  
می‌خواد که خاک پایت شوم. دلم می‌خواد که هرچه زودتر تو بیایی.  
هر جمعه که می‌شه من چشم براهتم مولا جان!  
انشاءالله هرچه زودتر تو بیایی. خدا نگهدار.

سعید صادقی

ای برده گل رویت، رونق ز گلستانها  
وی قامت دلجویت، زیننده بستانها  
پیمانہ دلها شد، لبریز ز مهر تو  
کز روز ازل بستم، با عشق تو پیمانها  
در محفل مشتاقان، گر چهره بر افروزی  
بر شمع رخت سوزد، پروانه صفت جانها  
مهرت زدل عاشق، هرگز نرود بیرون  
ثبت است حدیث تو، در صفحه دورانها  
آن دل که تو راجوید، دست از همه می‌شوید  
دل از تو چسان گیرد، این بی سر و سامانها  
در محفل مشتاقان، ای ماه تجلی کن  
کز درد فراق تو، افسرده شده جانها  
آن کس که گرفتار انوار جمالت شد  
باید ز فراق تو سر زد به بیابانها<sup>(۱)</sup>

(۱) شعر از شرفی.

## نامه بیست و چهارم

غم انگیزترین غروب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

السلام عليك يا ابا صالح المهدي ادر كني

با اجازه از محضر شریف حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی الشریف)

همه هست آرزویم که بینم از تو رویی

چه زیان ترا که من هم برسم به آرزویی

با یاد و نام خدا و صلوات بر محمد و آل محمد

مولا جان!

دست خودم نیست خرابت شدم

تشنه یک جوعه شرابت شدم

آقا جان! مهدی موعود علیه‌السلام کاش سلامم را جوابی بود می‌دانم که سلامم لایق علیکی هم نیست لیک امید آن دارم به لیاقت خویش سلام برده‌ات را جوابی فرمایی. که شاید من هم جسارت بردگی بر درگاہت را بنمایم. خود می‌دانی که روزهای جمعه را با یاد و به امید دیدار رویت آغاز می‌کنم. آنگاه که غروب جمعه را می‌یابم که باز نیامدید حسرت رویت دلم را فرا می‌گیرد و غم‌انگیزترین غروب را می‌گذرانم. خدای را گواه می‌گیرم که حال، دیگر از ته وجودم فرجت را می‌خواهم و آنگاه که نام منورت را بر زبان می‌آورم دیدگانم را سرشک عشق تو فرا می‌گیرد. آه... شاید روزی که بیایی من نباشم که جلوی قدمهایت را برویم اما آرزو دارم اشکهایی که در فراق ریخته‌ام پیوند آبی گردند تا شاید لایق جلوی گامهایت گردند. ای کاش...

یا ابا صالح هر کجا که هستید یاد ما هم باش.

التماس دعا

زهره خان آقایی

## نامه بیست و پنجم

آقا جان، یا صاحب‌الزمان! ما جوانان آمده‌ایم که شما را یاری کنیم...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یا بقیة‌الله، آقا جان! دوست دارم. امیدوارم که در هر کجای این عالم که تشریف دارید تمام وجودتان سالم و سلامت باشد، از روزی که با شما آشنا شده‌ام و گرمی وجودت را در روح احساس نمودم به طوری که مرا از جهل به علم، از سیاهی به نور و از ناپاکیها به پاکیها هدایت نمودی احساس مسؤلیت عجیبی نسبت به شناساندن شما به جهانیان در خودم حس می‌کنم لذا این فرصت را غنیمت شمردم تا حرف دلم را به شما بگویم تا انشاءالله هم شما حرفهای مرا بدانید و هم این که تمام جوانان با نوشتن نامه من به شما از خواب غفلت بیدار شوند و به گرد وجود مقدس شما حلقه بزنند، آقا جان، یا صاحب‌الزمان! به خدا قسم خیلی دوست دارم و حاضریم که پدر و مادر و تمام آنچه دارم را به فدای خاک پای شما بدهم تا شما فقط یک گوشه چشمی به من کنی و روح مرا با یک نگاه ترکیه کنی تا من در دنیا و آخرت رستگار شوم.

آقا جان، یا صاحب‌الزمان! ما جوانان این مرز و بوم می‌توانیم شما را یاری کنیم یعنی این ادعا را می‌کنیم و پای این ادعا با جان و مالمان ایستاده‌ایم خودتان شاهد بر این ادعای ما جوانان ایران زمین بودید که چگونه در هشت سال دفاع مقدس جان و مالمان را فدا نمودیم و زمینه را در حد توانمان برای ظهورت فراهم کردیم. آقا جان، یا صاحب‌الزمان! ما جوانان آمده‌ایم در دنیا که شما را یاری کنیم تمام صد و بیست و چهار هزار پیامبر و تمام سیزده معصوم علیهم‌السلام آمده‌اند برای زمینه‌سازی ظهور شما کار کنند؛ اما این بشر ناهم و به تمام معنا جاهل حرف امامان معصوم علیهم‌السلام خود را گوش نکردند و بلکه بر علیه آن‌ها بلند شدند و شمشیر کشیدند. آقا جان، یا صاحب‌الزمان! خدا نکند که ما هم جزء جوانانی باشیم که با اعمال و رفتار ناپسندمان بر علیه شما بلند شویم و شمشیرهای گناه را از غلاف در بیاوریم و بدن شما را مجروح کنیم. آقا جان، یا صاحب‌الزمان! این جوانان منتظر هستند تا شما ندای الا یا اهل العالم انا بقیة الله را از خانه کعبه سر بدهید تا همه این جوانان برای یآوری شما گرد وجود مقدس‌تان جمع شوند و شما را یاری کنند، آقا جان، یا صاحب‌الزمان! ما جوانان می‌خواهیم اول خودمان و بعد هم می‌خواهیم جامعه را پاک کنیم تا هر چه سریعتر شما امام منتظر ما هم از انتظار بیرون بیاید و ظهور نمایید و همه جوانان دنیا را از جهل به علم و نور هدایت کنید. انشاءالله به زودی زود شاهد این نورافشانی حقیقی در سطح دنیا خواهیم بود. به امید روز ظهور شما که دیر نیست.

بی‌نام

۱۳ رمضان المبارک ۱۴۲۵





**نامه بیست و ششم**  
دل همه پر از خون است

اللهم عجل لوليک الفرج

ابصالح دلم سامان ندارد

مگر هجران تو پایان ندارد

ابصالح بیا دردم دوا کن

مرا با دیدنت حاجت روا کن

نمی‌دانم با چه بیانی و با چه زبانی خدمت امام عزیزم حضرت مهدی علیه‌السلام کنم اگر کوتاهی است ای امام بزرگوار قربان وجودت شوم شما ببخشید. ای عزیزتر از جانم ای صورتت پر از نور و وجودت پر از قدرت الهی است کی می‌شود که بیایی تا درد دل کنم با تو و دردم را دوا کنی ای که وجودت حق است کی می‌شود که بیایی تا دنیا را از ظلم و ستم پاک کنی و به داد دل ستمدیدگان بررسی

خدا می‌داند که دل مردم همه پر از خون است و همه ما چشم به راهت هستیم ای خدا می‌شود روزی که من هم امام زمان را ببینم و وجودش را احساس کنم و در صف نماز گزاران امام قرار بگیرم؛ ای خدا می‌شود روزی که بگویند امام زمان در فلان شهر یا فلان جا است به خدا قسم با پای پیاده می‌روم تا امام را ببینم.

ای امام عزیزم! من هر روز برای سلامتی شما صلوات می‌فرستم و برای ظهورتان دعا می‌کنم. ای امام عزیزم! کی می‌شود که ما از دیدن شما خوشحال شویم؟ هر وقت که مشکلی دارم خدا را به جان عزیز شما قسم می‌دهم که به من رحم کند و گرفتاریم را حل نماید. ای امام عزیز و بزرگوارم کجایی؟ کی می‌آیی؟ که چشم تمام منتظران را روشن کنی. ای امام عزیزم! جهان پر از ظلم و بی‌داد شده چرا به داد مسلمانان نمی‌رسی؟ همه جا را کفر گرفته هیچ کس به دیگری رحم و مروتی ندارد هر کس به فکر خودش است کی می‌آیی که حق بر باطل پیروز شود و دوستدارانت خوشحال شوند. ای امام عزیزم! آیا می‌شود در یکی از این شبهای اعیاء ماه رمضان امسال ظهور کنی و همه ما منتظران را خوشحال کنی؟ چقدر مهدی مهدی می‌کنیم چقدر گریه می‌کنیم و اشک می‌ریزیم تو را به جان مادر پهلو شکسته‌ات تو را به جان عمه‌ات زینب علیها السلام بیا و دل ما منتظران را شاد کن. الهی آمین.

## نامه بیست و هفتم

همه شما را صدا می‌زنند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الآن که نشستیم با آقایم (صاحب‌الزمان علیه‌السلام) درد دل کنم نمی‌دانم که چه بنویسم چون که زبانم قاصر و قلمم ناتوان. اما می‌خواهم حرف دلم را بنویسم.

آقا جان یک چیز بگم حقیقت که ما مردم وقتی گرفتار می‌شویم می‌گوییم یا صاحب‌الزمان، ولی آقا جان شما آنقدر بزرگوار هستید که همین طوری هم ما را قبول دارید. آقا جان نمی‌دانم چه بگویم. چطوری بگم همه مریض هستند همه فقیرند همه مردم از این دوره زمانه خسته شدند؛ آقا جان چرا همش بدبختی؟ یکی گرسنه، یکی پول نداره، یکی مریضه همه گرفتارند. آقا جان الآن دیگر عرصه بر مردم تنگ شده همه

شما را صدا می‌زنند پس جان فاطمه علیها السلام جواب مردم را بده بیا و از این بیچارگی و در بهداری نجاتشان بده.

ما که می‌دانیم مولا همه جا هستی و همه کار می‌کنی ولی از خودت نشان باقی نمی‌گذاری.

خلاصه مطلبم آقا جان ما همه چشم انتظار هستیم که بیایی و جوابمان را بدهی. آقا جان دوستت دارم بیا.

با تشکر

میلاد محیاپور

### (ما همه دل بر تو بستیم)

ما همه دل بر تو بستیم

طالب وصل تو هستیم

درد دلهای ما تو داریم

جز تو غمخواری نداریم

ما همه منتظرانیم

در فراقست به فداییم

ما شکسته پر و بالیم

جز تو غمخواری نداریم<sup>(۱)</sup>

## نامه بیست و هشتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
«السلام عليك يا صاحب الزمان»

سلام بر تو ای داعی هدایت، سلام بر تو ای حافظ رسالت، سلام  
بر تو ای صاحب ولایت، سلام بر تو این مخزن کرامت، سلام بر تو ای  
کشتی سعادت، ای عزیز مهربان، ای صاحب عصر و زمان و ای مهدی  
فاطمه علیها السلام.

خون شد دل از فراق تو ای یار مهربان  
در حسرت وصال ای شاه انس و جان  
روحم به شوق وصال جمالت خسته شد  
پشتم به زیر بار فراق شکسته شد

ای شه خوبان که هست نیمه شعبان ولادتت  
ما کان و ما یکون همه تحت عنایتت

ای مولا جان! هر چه فکر می‌کنم می‌بینم که خدا رو شکر کم و  
کسری در زندگی ندارم و باز هزاران مرتبه خدا را شکر می‌کنم که از  
سلامت جسمانی و روحی خوبی برخوردار هستم. اما...

منم که دیده به دیدار دوست کردم باز  
چه شکر گویمت ای کار ساز بنده نواز

از طرف: سید حسین نصرت آبادی به آقا امام زمان علیه‌السلام

### جان جهان

جان جهان، قبله ما روی توست

چشم همه خلق جهان سوی توست

ماه اگر ورد زبانها بود

جلوه او ذره‌ای از روی توست

زمزمه اهل یقین روز و شب

فکر تو و خلق تو و خوی توست

سرو مثل در قد و قامت بود

و آن خجل از قامت دلجوی توست

## نامه بیست و نهم

التماست می‌کنم تا ظهور کنی

### بسمه تعالی

آرزوی من بنده حقیر بعد از دیدن امام زمانم این است که بگویم دوستت دارم و اما یک چیز را از تو می‌خواهم و آن این است که چرا ظهور نمی‌کنی؟ مگر تو از خدا نمی‌خواهی گریه نمی‌کنی که ظهورت نزدیک شود مگر مردم التماس نمی‌کنند، یعنی این قدر زمانه بد شده است که دیگر برای ظهورت دعا نمی‌کنند، چرا؟ این سؤال است که هر شب از ذهن من می‌گذرد اما کسی نیست به این سؤال جوابی دهد. ای امام عصر، ای مهدیم، دوستت دارم. و التماس است می‌کنم تا ظهور کنی. ای امام زمان دوستت دارم.

دوستدار حقیقی تو: فرشته احدی پور

## نامه سی‌ام

دلَم پر از خون است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السلام عليك يا ابا صالح المهدي ادر کني

چند روزی است که می‌خواهم نامه‌ای برایت بنویسم.

ولی خدایا، چگونه مگر من قابل به این کار هستم نامه‌ای به کی؟

به یوسف زهرا علیها‌السلام حامی مظلومان، آخه مولایم؛ من نمی‌دانم چه

بنویسم چون با نامه نمی‌توانم دل شکسته‌ام را آرام کنم دلَم

می‌خواست که خداوند بزرگ کاری کند که تو را با چشمانم بینم آن

وقت تو با نظری که بر چشمان خسته‌ام که منتظر تو بوده‌اند ته دلَم را

می‌خوانی آخه آقای مظلوم مولایم! چه روزهایی که به شوق دیدن

رویت خودم را شبهای چهارشنبه در دعای توسل و روزهای جمعه در

دعای ندبه با خون دل به جمکران رساندم می‌گویند که تو در همه جا



و بر دل‌های شکسته بیشتر نظر می‌کنی آخه آقایم دلم پر از خون است  
 چقدر ظلم و ستم به مظلومان و ستم‌دیدگان ای حامی مظلومان مگر  
 سرزمین فلسطین و عراق را نمی‌بینی مگر زنده‌های بی‌پناه را در چنگال  
 خونخواران و نامحرمان نمی‌بینی آقا هاشا به کرم‌ت یک نظر بنما، آقا  
 بیا من نمی‌دونم نامه‌ام را کجا بگذارم تا تو از همه زودتر بخوانی ولی  
 نامه‌ام را با قلم صبر بر روی کاغذ اعتقاد می‌نویسم و درون پاکت  
 خواهش و التماس می‌گذارم و بر روی آن تمبر ایمان می‌زنم و آن را  
 درون صندوق اخلاص می‌گذارم تا پستی انتظار آن را به دست تو  
 رساند به امید چنین روزی.

الا ای یوسف زهرا کجایی

امید و دلبر جانها کجایی

چه می‌شد ای امید عالمینم

ز پشت پرده غیبت در آیی

منم چشم انتظار مقدم تو

که این دل را کنی بکسر خدایی

عاشق همیشه منتظر تو گدای درمانده در خانه تو:

صدیقه شهسواری پور

## نامه سی و یکم

می‌دانم که شما خیلی غریب هستید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با عرض سلام خدمت آقایم مولایم امام زمان علیه‌السلام

آقا جان امام زمان علیه‌السلام این قدر دوست و آرزو دارم که با شما هم صحبت شوم و دستهایم را در دستان گرم بگذارم دوست دارم که برای یک لحظه هم شده شما را بینم می‌دانم که شما خیلی غریب هستید آقا جان به خدا من هم در این دنیا بدون شما در زندانی هستم که همان درد غریبی را دارد پسر فاطمه علیه‌السلام مولا جان! امام زمان من دوست دارم که مثل شما مهربان باشم و همیشه به یاد شما به هر کجا گلی و یا درختی را می‌بینم به آن آب می‌دهم و ثوابش را برای شما تقدیم می‌کنم. من دوست دارم یک روز شما را بینم و صورت شما را ببوسم، و همیشه هر صبح که از خواب بیدار می‌شوم دعای فرج برای

شما می‌خوانم و برای سلامتی شما صدقه می‌دهم. مولا جان، امام زمان! می‌خواهم بگویم کاش در یکی از روزهای جمعه شما می‌آمدید به خانه ما و دست مرا می‌گرفتید و مرا با خود به دشت و صحرا می‌بردید آقا جان می‌خواهم بگویم هر موقع شما بیایید من حاضرم جانم را فدای شما کنم و در رکاب شما به شهادت برسم تا شما مورد آزار و اذیت دشمنان قرار نگیرید.

دوست‌دار همیشگی شما حسام اسلامکیش

### مخور غم که...

مخور غم که ایام هجران سرآید

به زودی نکو یارمان از درآید

رود پرده از روی ماهش کناری

رخش همچو مهر و مه انور آید

بماند بلبل که در شاخسار است

ترنم نماید که غمها سرآید

شود محفل ما ز نورش منور

به تن رفت عزت به سر افسر آید

تو ای عاشق بینوا با خبر باش

که معشوقت اینک به کر و فر آید

تو (زاهد) به مستضعفان جهان گو

که یار ستمدیدگان از در آید<sup>(۱)</sup>

## نامه سی و دوم

اندکی صبر سحر نزدیک است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهدیا گوشه چشمت غم عالم ببرد

حیف باشد که تو باشی و مرا غم ببرد

## همه هست آرزویم

همه هست آرزویم که بینم از تو رویی

چه زیان تو را که من هم بوسم به آرزویی

به کسی جمال خود را ننموده‌ای و بیند

همه جا به هر زبانی، بود از تو گفت و گویی

به ره تو بس که نالم زغم تو بس که مویم

شده‌ام ز ناله نایی، شده‌ام ز مویه مویی

شود اینکه از ترحم، دمی ای سحاب رحمت

من خشک لب هم آخر، ز تو تر کنم گلویی

بشکست اگر دل من، به فدای چشم مستت  
 سر خم می سلامت شکند اگر سبویی  
 همه موسم تفرج، به چمن روند و صحرا  
 تو قدم به چشم من نه، بنشین کنار جویی  
 نظری به سوی من دردمند مسکین  
 که به جز درت امیدش نبود به هیچ سویی

یا ابا صالح بیا و غم از دل ما بردار بیا و مسلمانان را سرافراز کن،  
 بیا که دیگر شبستان خیالم از هجوم تمامی افکاری که برای غارت  
 یادت آمده‌اند ویران گشته است. بیا که دیگر پرستوهای مهاجر با  
 کوله‌باری از غم و اندوه نیامدنت بار سفر بسته‌اند شاید بهار آینده  
 شاهد حضور سبزت باشند.

همیشه کبوتر امید به آمدنت در آسمان غم گرفته دل منتظران به  
 پرواز درمی آید و با آهنگ شبانه‌اش از برای تمام شب‌زنده‌داران عاشق  
 آواز سر می‌دهد.

اندکی صبر سحر نزدیک است

خورشید من برآی که وقت تائیدن است

مهدی خلیفه

۱۴ رمضان المبارک ۱۴۲۵

## نامه سی و سوم

به فریادمان رس

با یاد زیبا و نام نیکویت زیباترین و نیکوترین و منتظرترین سپاسها  
به پروردگار رئوف و ذوالجلال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السلام عليك يا ثارالله. السلام عليك يا بقيةالله السلام عليك يا شريك  
القرآن.

یا صاحب الزمان! جهان در انتظارت است. یا امام زمان! به ظهورت  
شتاب کن. عالم ز کف رفت تو پا در رکاب کن. ای امام زمان! سکه  
بزن تا امرا کم زنند. خطبه بخوان تا خطباء دم زنند. ما نداریم به غیر از  
تو کس یا امام زمان! تو به فریادمان رس. به دریا بنگرم دریا تو بینم. به  
صحرا بنگرم صحرا تو بینم. ای امام زمان! به هر جا بنگرم کوه و در و  
دشت نظری از رخ زیبای تو بینم ای امام زمان.

«پروردگارا بحق عزت و جلالت و به حق چهارده معصوم منزله و شریف‌ترین فرج آقا امام زمان را به زودی زود مهیا گردان قلب نازنین امام زمان را از ما راضی و خشنود نگهدار و به حق نور تابان خمسه طیبه همه ما را از منتظران و فدائیان آقا امام زمان قرار ده یا رب العالمین».

والسلام داوود علیپور

۱۲ رمضان المبارک ۱۴۲۵

یابن زهرا از همه من بسته‌ام

دل به عشقت روز و شب من بسته‌ام

یابن زهرا از غم هجران تو

بال و پر بشکسته‌ام بشکسته‌ام

یابن زهرا ای نوای زندگی

شمع هستی بخش جان در بندگی

یابن زهرا ای نوید کبریاء

کی می‌آیی ای امید انبیاء

یابن زهرا روشنی بخش دلم

کی می‌آیی ای تو حل مشکلم

یابن زهرا ای دوی درد ما

کی تو آیی مرهمی بر زخم ما

یابن زهرا ای همه هستی ما

کی می‌آیی ای همه مستی ما<sup>(۱)</sup>

(۱) شعر از مداح اهل بیت عصمت و طهارت علیه‌السلام علی اکبر شاهمرادی.

## نامه سی و چهارم

دلی پر درد

بسمه تعالی

مولا جان! نمی‌دانم چگونه سر صحبت دلم را با تو آغاز کنم.  
 نمی‌دانم چگونه برایت از دلی پر درد بگویم.  
 مولا جان! هر وقت می‌خواهم با تو سخن بگویم دلم به هیجان  
 می‌آید ولی نمی‌دانم چرا وقتی از تو برای خودم می‌گویم چشمانم پر  
 از اشک می‌شود و نمی‌دانم چرا وقتی به شگفتی‌هایت می‌نگرم دوست  
 دارم از آن‌ها سرچشمه بگیرم ولی نمی‌شود؛ از تو می‌خواهم مرا بر  
 امواج پر تلاطم اقیانوس آرام، به آرامش رها کنی تا شاید قدری پاک  
 شوم و به تو نزدیکتر، از تو می‌خواهم مرا ببخشی.  
 مولا جان! محتاجم که دست مرا بگیری.



## نامه سی و پنجم

بهار زندگیم بیا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به تک بهانه‌ی زندگی‌ام حضرت مهدی علیه‌السلام.

تو مهتاب منی، بی تو هوای قلب من تاریک و غمناک است. شبها بی تو دلم درون باغهای خسته غربت هوای باران خون دارد بی تو ستاره‌های نیمه شب بر روی پنجره‌های قلبم چشمک نمی‌زنند دست‌های لطیف نسیم صبحگاهی دیگر مرا به طراوت و شادابی دعوت نمی‌کنند. بهاران هم بی تو جامه سبز تحفه نمی‌دهند وقتی تو بیایی عکس اطاقم با گل‌های اطلسی زیبا می‌شود پس با قدم‌های آهسته و استوار با قلبی سرشار از عشق بیا و دست نوازش بر سرم بکش و گل‌های زرد باغچه‌ام را وجین کن و فقط گل‌های شقایق (گل‌های همیشه عاشق) را برایم به یادگاری بگذار بهار زندگیم بیا که

دسته‌های یاس و پونه را در مسیر قدم‌هایت کاشته‌ام قلبم را با شراب  
عشق صیقل داده‌ام و عاشقانه منتظرم. بیا آسمان دیده‌ام را به روی  
افق‌های روشنایی بگشا بهاران را برایم ترسیم کن بیا که سرشار از  
انتظارم، مهدی زهرا به جان مادرت بیا و به ما جهانیان رحم کن.

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی

دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آیی

در آرزوی رویت بنشسته به هر راهی

صد زاهد و صد عابد سرگشته سودایی

مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد

کز دست نخواهد شد پایان شکیبایی

دوستدار همیشه پایداریت

فهیمة پرواس

## نامه سی و ششم

دلم می‌خواهد اشکهایت را ببوسم

یا مولای یا صاحب الزمان آقا جان قربان سوز نفست، قربان اشک  
چشمت؛ خیلی دلم می‌خواهد وقتی دلت از دنیا می‌گیره قلب عزیزت  
به سوز می‌آید و اشک می‌ریزی آنجا باشم اشکهایت را ببوسم و  
ببویم. خیلی دوست دارم آقا خودت می‌دانی چه دلی دارم دلم از  
طعنه‌های روزگار گرفته آقا هر وقت گدایی در هر خانه‌ای رو بزنند  
اگر چیزی به او ندهند لااقل در را بر روی او باز می‌کنند. لااقل از  
پشت در پُرس که چه می‌خواهی، آقا سنگم بزنی یا نرنی غلام کوی  
خودتم آقا.

آقا بیچاره‌ام اگر از من رو بگردانی می‌دانم کرم‌ت بیش از  
اینه‌است.

«این المضطر الذي يجاب اذا دعی»

## نامه سی و هفتم

تویی بهترین رهبر و پیشوای همگان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای یوسف زهرا! علیها السلام من برای دیدن تو و آمدن تو هر صبح دعای عهد می‌خوانم تا شاید دل خسته‌ام سودایی پیدا کند. ای مهدی زهرا علیها السلام بیا و دل‌های ما را به نور ایمان و قرآن روشن کن و قبر مادرت زهرا علیها السلام را به ما نشان بده.

تویی رهبر عقل و پیشوای همگان و ترازوی درست سنج درستی، تویی گسترنده بساط عدالت و اقامه کننده حدود خدایی و شارح کتاب آسمانی تویی حجت خدا، و جانشین پیامبر در همه چیز. و تویی شرط کلمه «لا اله الا الله» در آن حدیث معروف، تویی رهبر سیاسی امت، با بهترین نظام حکومت پیامبرانه، و بهترین نمونه رهبری که فاطمه زهرا علیها السلام بیان کرد، و بنیاد استواری که علی علیه السلام نهاد. تویی که

درباره هر صاحب حقی، بر پایه شریعت مساوات جوی اسلام حکم می‌کشد، بر آن گونه که وحی فروزان الهی در قرآن فرود آمده است آری ای جهانیان این است راه و روش پیشوایان حق فرزندان پیامبر نه، نه، آن روش که شرگرایان پی نهادند. آیا ممکن است خداوند امر رهبری را در دین نادیده گرفته باشد؟؟

منم آن بینوای زار و خسته

تو تسکین دل هر بینوایی

منم بیمار و درمان از تو خواهم

تو بر هر درد بی درمان دوايي

منم منتظر همیشگی تو

فاطمه پرواس



چند نامه  
از نوجوانان عزیز

به امام زمان  
(علیه السلام)

## نامه سی و هشتم

کسی که امام زمان دارد همه کس دارد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلام بر منتظر عدالت گستر، و سلام بر امت منتظر مهدی عجل الله فرجه.

نامه‌ای از سوی من که دختری هستم که خواهر و برادر ندارم و دوازده سال سن دارم و در چهارسالگی پدرم را از دست دادم و تمامی اقوام پدرم هم فرسنگها از من دور هستند و تو ای آقا، امام زمان! آقای من، کس من، پناه من، دوای من، به خدا خیلی دوست دارم بیا آقا مرا از چشم انتظاری نجات بده، می‌دونم که بابام دیگر نمی‌آید ولی من و مامانم خیلی برای فرجت دعا می‌کنیم من به مادرم می‌گویم: مادر هر وقت یک دختر به سن و سال من، باباش می‌آید جلو مدرسه دنبالش من یک آن تپش قلبم زیاد می‌شود به خودم می‌گویم خدایا مگر من آرزو نداشتم که بابام هنگام تعطیلی از مدرسه دنبال من بیاید مادرم می‌گوید دخترم تو بابای خوبی داری که خودت نمی‌بینیش آقامون

امام زمان علیه‌السلام است. او همیشه پشت درب مدرسه منتظر تو می‌ماند از درب مدرسه تا خانه به همراه تو هست و همیشه در تمام گرفتاری‌ها به کمک ما می‌شتابد. آقا امام زمان! من این‌طور قبول ندارم چون که بچه‌هایی که بابا دارند به من فخر فروشی می‌کنند دوست دارم که بیایی و در حضور همه بچه‌ها دست مرا توی دست بگیری و من هم یک نگاه مغرورانه‌ای به بچه‌ها بکنم و بگم که بابایم آمده، و بچه‌ها فکر می‌کنند که بابا دارند همه کس را دارند ولی نمی‌دانند کسی که امام زمان دارد همه کس را دارد. آقا امام زمان! تو همچون یوسف گم گشته هستی که ما را همچون یعقوب در هجران خویش به ندبه واداشته و غیبت کبرای تو همه عاشقان را حیران و سرگردان کرده تویی که موعود همه ادیان هستی و آخرین امید بشریت برای تحقق وعده‌های الهی. آقا امام زمان! چه انقلاب‌هایی که به امید تو و به عشق تو به یاد تو برخاسته و به ثمر رسیده است و من هم می‌خواهم همان‌طور که مادرم می‌گوید: آقا امام زمان کس ماست، امید ماست، آقا، از خداوند بخواه که خداوند فرجت را برساند تا من و امثال من که بابا نداریم به کنار تو بیاییم و از تو کمک بخواهیم و خواسته خودمان را به تو بگوییم و هیچ خجالت نکشیم و دست نوازشگر خود را بر سر من یتیم بکشی و من هم یک بوسه ناقابل نثار دستهای مهربانت کنم آقا امام زمان! من اصلاً چهره بابام یادم نیست و همیشه آرزوی چهره بابام را دارم ولی چندین مرتبه به مامانم گفتم اگر آقا



امام زمان بیاید و چهره زیبایش را حتی یک بار هم خال صورتش را و نور وجودش را بینم دیگر از خداوند خواهش نمی‌کنم که چهره بابام را نشانم بده چون به آرزوی خودم رسیدم خواهش می‌کنم، تمنا دارم، شما که طرفدار بی‌کسان هستی و همیشه به کمک محتاجان می‌شتابی خودت را به من نشان بده تا صورتت را بینم و یک عمر آرزوی دیدن بابام را نکنم خواهش می‌کنم مرا از این همه چشم‌انتظاری نجات بده به خدا دوستت دارم حاضرم برای دیدن صورت مثل ماه تو از جانم مایه بگذارم منتظر تو هستم و به امید دیدار هرچه زودتر، چشم‌انتظارت هستم ای یوسف فاطمه علیهم‌السلام.

ساناز شهابی

۱۴ رمضان المبارک ۱۴۲۵

تا کی برای دیدن رویت دعا کنم

تا کی زسوز سینه ترا من صدا کنم

ای جنت و نعیم زروی تو با صفا

باز آی تا زوصل تو جان با صفا کنم

گر منتی نهی و قدم بر سرم نهی

بر دیده، خاک پای تو را توتیا کنم

هستی غریب عصر و زمان، صاحب الزمان

اذنم بده که دیده به تو آشنا کنم

بهر ظهور نور جمال تو ای عزیز

تا کی دو دست خویش بسوی خدا کنم

گرچه بلا قرین ولا گشته از ازل

کو صبر تا تحمل درد و بلا کنم<sup>(۱)</sup>

(۱) گزیده‌ای از اشعار سید حسین هاشمی‌نژاد، کتاب ناله‌های فراق، جلد ۲.

## نامه سی و نهم

برای ظهورت شبانه روز دعا می‌کنم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام آن که مهدی فاطمه را آفرید و مهر آن را در قلب ما شیعیان

جای داد.

با سلام و درود فراوان بر جمال نورانیت آقا جان من پسر هشت ساله‌ای هستم و برای ظهورت شبانه روز دعا می‌کنم من پسری کوچک هستم و از تمام مردم ایران و تمام شیعیان جهان می‌خواهم که با تزکیه نفس خود و با دعاهای خالصانه‌ی خود برای فرج هرچه زودتر شما دعا کنند تا تمام جهان پر از عدل و داد شود و ما نوجوانان در زیر پرچم مقدست خدمت صادقانه انجام دهیم.

من در انتظارت می‌مانم ای مولای من. به امید آن روز.

مهرداد. ر

کلاس سوم دبستان

## نامه چهارم

به امید روزی که بیایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید

که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید

مهدیا من چه بگویم که زبان از وصف تو ناتوان است من چه

بنویسم که قلم مرا یاری نمی کند و می چرخد و بر روی کاغذ

نمی نشیند که درد دل های یک نوجوان دوازده ساله را به گوش

سرورش برساند.

یا مهدی! رمز عصا معجزه موسی تویی، همدم جانبخش مسیحا

تویی.

ای دل عجب که کار به سامان نمی‌رسد  
غم‌های این دل به درمان نمی‌رسد  
با خود خیال وصل تو کردم مصلحا  
دانم که این خیال به پایان نمی‌رسد  
شب‌ها و شب همه شب نیمه شب سحر  
کردم دعا، ظهور همچنان نمی‌رسد  
کاشکی اذن ظهورت دهد خدا  
حالا و این زمان که آسان نمی‌شود  
گفتم به دل که غم مخور ظهورش رسد ولی  
گفتا عجب این قصه به پایان نمی‌رسد  
در چند روز عمر من زار ناتوان  
چشمم به تخت شاهی جانان نمی‌رسد  
تو پادشاه هر دو جهانی و من گدا  
دست گدا به دامن شاهان نمی‌رسد  
خواستم که چنگ زنم دامن انورین تو  
یا صاحب الزمان دست کوتهم به دامن تو نمی‌رسد

یا مهدی! هر چه بنویسم درد دل‌های من تمام نمی‌شوند و قلب من  
آرام نمی‌گیرد مگر روزی که تو راببینم و خاک پایت را سرمه چشمم  
کنم پس بیا و مرا نا امید مکن.  
به امید روزی که بیایی و مرا از انتظار رها بخشی.

مشم خلیفه‌ای

۱۳ رمضان المبارک ۱۴۲۵

## نامه چهل و یکم

### روزی خواهد آمد

به تنها راهب کلیسای قلبم؛ خدا. به نام زیبای زیبا پسند.  
 خداوندا ظهور آقا امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) را نزدیکتر بفرما.  
 آقا می‌خواهم خوابی را بگویم که مربوط به تمام امامها است. من  
 خواب دیدم که آنها حضرت علی علیه‌السلام پدر بزرگوارتان را به شهادت  
 رساندند بعد امام حسن علیه‌السلام را به شهادت رساندند و وقتی امام حسین  
علیه‌السلام به شهادت رسید، حضرت زینب علیه‌السلام خواهر محترمشان بر بالای  
 سر بریده حضرت نشسته بودند و با آن حضرت صحبت می‌کردند و به  
 این ترتیب همه امامها به شهادت رسیدند وقتی که حضرت امام حسن  
 عسکری علیه‌السلام می‌خواستند بروند تا با دشمنان بجنگند به من سفارش  
 کردند اما من صدای آن را نشنیدم وقتی امام زمان علیه‌السلام می‌خواستند  
 غایب بشوند به من گفتند به هیچ کس جای آن حضرت را نگویم و  
 من به آن حضرت قول دادم که جای آن حضرت را به کسی نگویم و  
 من دلم تنگ شد ولی من صبر را از دست نمی‌دهم!! چون آن حضرت  
 روزی در روزهای جمعه ظهور خواهد کرد.

من دیگر بیش از این شما را خسته نمی‌کنم.

## در حسرت دیدار

شده صبح جمعه من تو، دل گرفتار روی ماهت شد

اسیر آن خال هاشمی و مستمند نیمه نگاهت شد

کدامین صحرا تو خیمه زدی تا که آواره سوی آن باشم

گدای دل خسته را بنگر سائل خاک خیمه گاهت شد

اسیر دردم نما مهدی، بیابان گردهم نما مهدی

یا ابا صالح، یا ابا صالح

شده صبح جمعه من و تو، کی شود یارم از سفر آبی

سحر خیز کعبه دل من، شمع محفل من، کی زدر آبی

به گرمی دست با کرمت آشنایم کن، مبتلایم کن

به پیش چشم گدای غریب می شود آیا جلوه گر آبی

بیا ای درمان هر دردم، الهی دورت بگردم من

یا ابا صالح، یا ابا صالح

شده صبح جمعه من و تو، ای نگار دلم با وفا مهدی

دلم خواهد همره تو شوم تا دیار آل عبا مهدی

بگیری دست مرا ببری تا قدم گاه کوثر نیلی

مرا در آن کوچه‌های جفا با غمت سازی آشنا مهدی

سحر خیز تربت مادر، اذان گوی غربت مادر

یا ابا صالح، یا ابا صالح<sup>(۱)</sup>

(۱) به نقل از کتاب بانوانی که نور را دیدند، صفحه ۱۶۶.

## همواره آشکارم

گفت از فراق یاران من نیز بی‌قرارم  
 گفتا به غیر شیعه من نیز کس ندارم  
 گفتا مرا ببینند مظلوم روزگارم  
 گفتا به حال ایشان هر لحظه اشکبارم  
 گفتا که من شب و روز در انتظار یارم  
 گفتا که من همیشه بر دیده اشک دارم  
 گفتا به حال شیعه هر لحظه پاسدارم  
 گفتا به چشم گریان من لحظه می‌شمارم  
 گفتا که گفته‌ام من هر دم در انتظارم  
 گفتا به چشم محرم همواره آشکارم  
 گفتا که شنیده شاید که پا گذارم

گفتم که در فراق غم‌بست بی‌قرارم  
 گفتم به جز شما من فریاد رس ندارم  
 گفتم که یاورانت مظلوم هر دیارند  
 گفتم که شیعیانت در رنج و در عذابند  
 گفتم که شیعیانت جمعند به یاری تو  
 گفتم که چشم شیعه گریان بود به راهت  
 گفتم که دشمن تو در فکر محو شیعه‌است  
 گفتم که انتقام مادر، تو کی بگیری  
 گفتم به شیعیانت آیا پیام داری  
 گفتم که ای امام از ما چرا نهانی  
 گفتم به چشم انوار آیا تو پا گذاری

سید بهاء‌الدین انوار

## پایان

فهرست

۵.....	پیشگفتار
۸.....	نامه اول
۱۲.....	نامه دوم
۱۵.....	نامه سوم
۱۸.....	نامه چهارم
۲۰.....	نامه پنجم
۲۲.....	نامه ششم
۲۴.....	نامه هفتم
۲۶.....	نامه هشتم
۳۰.....	نامه نهم
۳۳.....	نامه دهم
۳۵.....	نامه یازدهم
۳۶.....	نامه دوازدهم
۳۷.....	نامه سیزدهم
۳۹.....	نامه چهاردهم
۴۱.....	نامه پانزدهم
۴۴.....	نامه شانزدهم
۴۶.....	نامه هفدهم



۴۸.....	نامه هجدهم
۵۰.....	نامه نوزدهم
۵۲.....	نامه بیستم
۵۴.....	نامه بیست و یکم
۵۶.....	نامه بیست و دوم
۵۸.....	نامه بیست و سوم
۶۰.....	نامه بیست و چهارم
۶۲.....	نامه بیست و پنجم
۶۴.....	نامه بیست و ششم
۶۶.....	نامه بیست و هفتم
۶۸.....	نامه بیست و هشتم
۷۰.....	نامه بیست و نهم
۷۱.....	نامه سی ام
۷۳.....	نامه سی و یکم
۷۵.....	نامه سی و دوم
۷۷.....	نامه سی و سوم
۷۹.....	نامه سی و چهارم
۸۰.....	نامه سی و پنجم
۸۲.....	نامه سی و ششم
۸۳.....	نامه سی و هفتم
۸۶.....	نامه سی و هشتم
۸۹.....	نامه سی و نهم
۹۰.....	نامه چهلم
۹۲.....	نامه چهل و یکم
۹۳.....	در حسرت دیدار
۹۴.....	همواره آشکارم
۹۵.....	فهرست